

حکم کتاب ماشه از قول مولا اویس قرنی علیه السلام

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد بیحد و کران و ثنای بیعد و پایان واجب الوجود را
سزاوار است که جمیع اسرار کنت کنزا مخفیا در اشیاء قدرتش
پیداست و درود و سپاس بی اندازه و قیاس علام
الغیوبی را سزاست که تمام اسرار پنهان و خفا در صحایف
والواح حکمتش ظاهر و هویداست بعد از حمد و شکر ایزد متعال
صلوات بی نهایات نثار روح کیمیا الفتوح اشرف و افضل
اولاد آدم و خلاصه النتیجه انبیای معظم باعث ایجاد کون و مکان
یعنی محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و سلام و درود با هزار گونه معدود
بر مرقد مطهر منور شاه نجف سر حلقه درویشان با صفا و متوج
بتاج سوره مبارکه هل اتی امیر مؤمنان و مولای متقیان اسد الله
الغالب علی ابن ابی طالب صلوات الله و [illegible] علیه [illegible] جنابی



حکم کتاب ماشه از قول مولا اویس قرنی علیه السلام

بسم الله الرحمن الرحیم
حمد مجید و کران و ثنای بی‌حد و پایان واجب الوجود برا
سزاوارست که جمیع اسرار کنت کنزاً مخفیاً در آئینه قدرتش
پیداست و درود و سپاس بی‌اندازه و قیاس علام ا
الغیوب را سزاست که تمام اسرار پنهان و خفا در صحایف
والواح حکمتش ظاهر و هویداست بعد از حمد و شکر ایزد متعال
صلوات بی‌نهایات نثار روح کثیر الفتوح اشرف و افضل
اولاد آدم و خلاصه النتیجه انبیای معظم باعث ایجاد کون و مکان
یعنی محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و سلام و درود با هزار گونه معدود
بر مرقد مطهر منورش که نجف سر حلقه درویشان با صفا و متوج
بتاج سوره مبارکه هل اتی امیر مؤمنان و مولای متقیان اسد الله
الغالب علی ابن ابی طالب صلوات الله و سلامه علیه رسیع حنایی

کرما صدق این مقال عکس افکن شان وجلال اوست که بنودی
ذات پاکش افرینش را سبب تا ابد هو استی دون بودی ادم عرب
وفرزندان اوکه امامان دین وهادیان طریق دین مبیند
چنین کوید تراب اقدام درویشان مسکنت نشان و غبار
دریاد معرفت بنیان اقل عباد ربانی علی مردان ابن محمد
حسین کرمانی که بعد از انکه از نشاء شباب جهالت بهنجار
کهولت وشیخوخیت در زدم در بحر تفکر بر امدم با قلب
افسرده ونفس پژمرده متذکر شدم که ای بی خبر از هر خبری
وای بی هنر از هر هنری عمر عزیز وشریف را به بیهوده و باطل
بر امد وموی سفید که پیک اجل است از روی تو دمیده از
عجایبات چه در دست داری وچیست جامهای دانش وحکمت
که بر قامت خالی از غیرت دوختند دل فرصت به این اعضا
نداده در جواب کفت که اکر ما از سفر شباب ارمغانی بر سبیل
استخاب نیاورده ایم بحث ونقصیر [illegible] قدم تو وارد وا

می اید

نام مؤلف

می اید از کارکنان بدن وچشم واعضاء رئیسه ایم هم چشم
دید وبسته کردید من اورا موافقت کردم ای کاهل خالی
از غیرت وای بی ننک وحمیت تو تا کی چون نسوان در کنج خانه
نشینی وکناه بی غیرتی را از ما بینی برخیز دامان همت بر کمر استوار
وبر مرکب سیاحت سوار شو تا پایی در طلب عارفان معروف کذار
وکوهری مرغوب از کان معرفت بر ار سفر بروری کند از طبع مرد
خامی را کباب پخته نکردد مکر بکردیدن از کفتار صداقت
اثار دل شرمسار و منفعل شد کلام خجسته انجام او مرا از خواب بیدار
کرد و در طریقه سیر وسیاحت انداختند مدتی در اطراف واکناف کردیدم
واز هر کونه خرمنی خوشه چیدم در اثنای سیر به صفحه بلوچستان
وصفحات سیستان و مکران رسیدم طوایفی چند دیدم که کاش ندیدم
جمادی چند بادیه نشین واناث وذکور بمضمون الخبیثات للخبیثین
باهم محشور و از روی ادمیت دور و نه در روی زنان انجا نقابی و نه
در عورت انها حفاظی نه از امر معروف کسی را خبری نه از نهی منکر

تني برحذر مدتي در ميان ان قوم بسر بردم واز هم نشيني ومجا
لست ايشان خونابه جكر خوردم محقق كه قابل دمغان باشد
نداز كلام تحريري واز استماع تقريري در ان ولايت نيافتم مكو
اينكه تني چند ديدم بلباس كسوت فقرا استه وبتجلي سير الله
هريكي در بحر علمي غوطه ور بسته از كل علايقها نظر در بده
پيوا هيچ بي بود وتار در ميان بعضي زمرها استواد متصل
مشغول ذكر لم يزل عاري از هر عيبي وخالي از خلل بسته
لب از خلق از گفت وشنيد قلبشان مشغول تذكار مجيد
چون بديده بصيرت ملاحظه اسرار واطوارشان كردم بعضي
از انها اگر خاص بودند باجيادي از عوام انها مشغول علمي
بي خلل وكاشف سري بي قايده وجدل ديدم وانچنان بود
كه هفت وشش را بر روي ناخن مي افكندند ودرهم مي بستند
وميكشودند ومي گفتند كه فلان عمل ميشود يا نه وفلان نيست
خوب است يا نه چون نيك ملاحظه كردم بعضي احكام انها

صدق

صدق وكذب ميشود با خود كفتم كه اگر اين اسرار بياموزم
تحقيقات قابل وكشتي مرادم بساحل ميرسد وفكر ميكردم كه
ايا اين اسرار امرشدي باشد بجميع شرايط اين موصوف والعلوم متصو
عارفي باشد معروف وسراغ چنين كسي را از هر يك انها مي نمودم
مرا گفتند كه در ولايت مكران ودوزك وجالق عارفان بسيار وحكيمان
دانشمند وصوفيان باصوت وصفا ممتاز ندفي الحال عازم ان
صفحات شده كلبانك برقدم زده خود را بان نواحي رسانيده
وخدمت بعضي انها مشرف شدم هر يكي را از ديگري كامل تر ديدم
شنيدم كه در ملك دوزك كه ولايتي است بسيار وسيع عارفي
بمنزلت رفيع مسمى بملا هرون الدين وملقب باخوند صاحب دفتر
بود اقامت در دوزك كشادم بعد از ورود بان سرزمين در حوالي منزل
او مكان كردم وبا مريدان خاص او طرح اشنايي انداختم چند گاهي
با انها نزديكانگي باختم يكي از انها در شبي يعني از شب قدر بخدمت انماه
بدر مشرف وطرح مرادو مريدي در ميان انداختن عارفي ديدم

منور و صاحب صفا ملبس بلباس فقر لکن بظاهر بلباس اهل سنت
بظاهر درویشان و بباطن شیعه و دوستدار مولای متقیان
و هیچکس از صفای باطن و فیض مظاهر او آگاهی نداشت و او را
چون خود میدانست و مذاهب خلفای ثلاث علیه اللعنه می پنداشت
قریب شش ماه در آن ناحیه بارادت و ملازمت او بسر برده و جواهر اسرار الهی
که بدست می آورد بخزینه قلب میسپرد تا آنکه بر آن جناب معین
شد که این خاکسار تراب اقدام درویشان بی کلبه و اشیان
و پیرو ملت پیغمبر آخر الزمان در طریق سنت بلکه دوستدار
مولای متقیانم ابواب فتوحات بر رخم گشاد و با من طریق
ملاطفت آغاز کرد جویای مطالب و مقاصد من شد بعرض
رسانیدم که ای پیر صافی ضمیر و ای مرشد بی شبیه و نظیر مرا
آموختن این علم که در شتر درهم می بندند و ازبت و گشادن حکم
بر اسرار غیب میکنند چه میشود که از لطف عمیم تو اجازه این دستم
التفات فرمائی سر بجیب تفکر فرو برد بعد از زمانی سر بر آورد
و فرمود

و فرمود که ای فرزند از آنجا که تو سالک مسالک طریقت و ناهج
مناهج شریعت و مرتاض مراحل حقیقت میباشی کیفیت این اسرار را
از تو نمی پوشم مشروط بر آنکه شرایطی چند که لازمه دریافتن این
اسرار است بجا آوری عرض کردم که حاشا چگونه میشود که تو مرا
بشرف کشف این اسرار مشرف فرمائی و من طریق مخالفت سپرم
من آن نیم که دهم نقد دل بهر شوخی   در خزانه بمهر تو و نشانه
تو ست اینه قلب مرا در باطن خود صیقلی ده گفت ای فرزند
شرایط اول را بتو میگویم اما شرطی دارد عرض کردم که آنرا هم بیان
فرما و در حق من خاطر جمع دار که بعمل خواهم آورد فرمود و اهمه دارم
که چون بر این اسرار آگاهی یابی در مقام احکام خلاف شریعت
بر آئی از فرموده او اعضایم بلرزه در آمد بی اختیار در پای آن بزرگوار
افتادم و بلا ابرو گریه عرض کردم که ای مرشد کامل در حق من بد مبر کیشی
ظن بد مبر که آلوده گشت ظرفم ولی پاک دامنم از این کلام تبسم
شد و سرم را از قدم بر گرفت و اشک از چهره ام پاک کرد و فرمود

ایفرزند انچه کفتم امتحان است والا که صفایی قلب تو بر من
عیان است کیفیت این علم را بواقعی بتو می اموزم پس اندک
وقتی این علم را بطریق مرغوب با جمیع قواعد وقانون بمن اموخت
وکفت ایفرزند بدانکه این را علم ماسر میکویند واز معجزات جناب
علی ابن ابی طالب است که بعد وة العارفین سلطان اویس قرن
رحمة الله علیه رسیده وان بزرکوار از اصحاب خواص سیغمبر اخر الزمان بوده
ومدتی در خدمت ومصاحبت مولای درویشان بسر برده
در احکام ان اختلاف نیست مکر انکه بعضی از جهال بطریقی ان
بواجبی عمل نمی نمایند وبدون اجازه مرشد کامل این عمل را فی باب
و حرفی میکویند زینهار که انچه میکویم خلاف ان را از نواهی واجب بدان
وبجز فرموده مرشد دست خود را بر رشته از رشتهای ماسر مرسان
تا احکام تو تمام صادق افتد که محبوب القلوب خلایق باشی پس
اجازه بستن ماسر را باین خاکسار مبذول فرمود وبر جمیع شرایط
ونواهی اوامر اکاه فرمود وچون از مرشد اجازه یافتم مدتی در صدق

وکذب

وکذب اوشان فتم کذبی در ان ملاحظه نشد وبعد از سالی رخصت
حاصل و پای ان بزرکوار را بوسیدم و بمعاودت بموطن اصلی خود
نمودم واین اسرار را بواجبی بکسی افشا نکردم مکر کاهی جمعی از دوستان
که در طریق دوستی موافق بودند هر یک خواهش ماسر کردند
حسب التماس ایشان بسته میشد تا اینکه در سالی با اردوی برج
سلطنت پناهی شاهزاده ازاده جلیل القدر والا شان محمد ابراهیم خان
بتصرف بلوچستان وسیستان وبنفهل بان جاه جلال کدا عرض قدیم
ان اوقات این ذره بمقدار در سلک سرکردکان لشکر فیروزی اثر
بودم والتفات بسیار ورحمت بی شماره درباره این خاکسار بظهور
میرسید چون ساحت کلان زه که ابهایی چاه وچشمه بسیار ودر
رختان بی شمار دارد ومضرب خیام ظفر انجام کردید وهر روزه
جنک وحرب در میان بود وخان والا شان جهت تفریح دماغ
وتحقیق احوال میل بهم نشینی منجم ورمال میفرمود وامنای دولت
بعرض رسانیدند که در این ولایت بعضی دانشوران هستند وا

سوادی دارند که او را ماسه میگویند و از بت و کشادان حکم
بر اسرار غیب میکنند و نشانه انها صحیح است و شیرازه اول علم
نجوم باشد امیرزاده دانیال دیدن اون اشخاص افتاد چند
نفر از ممتازین انها را بپایه سریر معدلت مبنی حاضر کردند اول
مرتبه چیزی در دست گرفت و هر دو دست را بهم گذارده فرمود بگویید
انچه در دست دادم در کدام دست میباشد هر یك ماسه جنبد درست
گفتند خان والاشان را خوش امده دو نفر از انها را بخدمت خود
نگاه داشته که اغلب اوقات نزاع و مجادله بر اتفاق افتاد خود را مشغول
ماسه میداشت بیشتر احکام انها صدق و کمتری کذب میشد
باین واسطه ازرده خاطر بود امنای دولت را فرمود که امیدی
ولایت کیست باشد که اصلا و قطعا در احکام ان اختلاف نباشد
از خاصان درگاه که باین مخلص رابطه داشت بعرض مبارك رسانید
که امروز درین صفحه بلکه در همه ایران فلانی ممتاز و در این علم از جمیع
بت و کشادان بی نیاز است و اجازه از مرشد کامل دارد و اجازه

نیز از مرشد

نیز از مرشد ارشاد یافته حکم همایون باحضار این خاکسار شرف انفاذ
یافته بعد از انکه شرف حضور حاصل شد التفات زیاده از سابق
بجا اورده فرمودند که اوقراری که بعرض میرسد تو هم در علم ماسه
ممتازی چه میشود ما را خبر شده از اسرار بهره ور سازی ابتدا
انکار دارازین مقدمه اولی داشته بعد از اصرار بسیار و تکالیف
مقربان ان دربار بلکه بنا بحفظ اطراف دوست عالیمقدار که در خدمت
انشهریار تحمل و سرما رنشود قبول داشتن این علم را کرده متاع هزار
اعظم مراد در قریب خود نشانیده بنا بر تجربه چندین دفعه شتهای
غریب میکرد و خواهشمند بستن ماسه و حکم انها میشد که تن
احکام انها را بطریق مفصل مخواه تر بنا بر مزاج گوئی بلکه
خوب و بد هر یك را بعد از بت و کشاد ماسه بطریقی که بود عرض
کردم قریب ده دوازده ماسه ثابت شد و یك کلمه اختلاف نداشت
و چندین دفعه هم بصیر چیزی در دست گرفتند و تجربه فرمودند
کذب نبود تعجب تر انکه حکم میشد که انچه در دست میباشد از کدام

عنصر اربعه است شاهزاده را از انفعال بهجت و سرور حاصل شد
که گنجایش تحریر داشته باشد تلطفات و تفقدات بی شمار فرموده
قسم یاد کردند که از ثبات و احکام نوسر موئی اختلاف حاصل نشد
باید که ساعتی از حضور ما منفک نشوی و در شبانروزی زیاده
از یک ساعت بامی نوکری جمعی خود پردازی و بمنزل نروی انگشت
قبول بر دیده نهادم و طریق مستحسن این است که اسرار این ماسه را
رساله سازی و بر قواعد و ضوابط شرح مفصل پردازی تا
هرگاه که طبع شریف راغب شود آن رساله را در نظر آورده و بر احکام
مرامی خاطر خود را از سهو و نسیان مصفا سازم لهذا چون
شاهزاده را مایل باین امر دیدم قبول تحریر این رساله را کردم و
مهلت یکهفته طلبیدم و رخصت انصراف حاصل کرده بمنزل
آمدم چون در بحر خیال این اشکال غوطه ور شدم بحری دیدم
بیکران و راهی دیدم بیچید و بیابان سر هیب تفکر کشیده استمداد
همت از شاه درویشان علی عالیشان و باطن سلطان اویس قرن

ومرشد

ومرشد مذکور طلبیدم و در گوشه خیمه نشستم و در بر روی
اغیار بستم و بتحریر این رساله مشغول شدم جمیع اشکال
که در ماسه بسته میشد بخاطر آورده بر ورق مدعا مندرج
ساخته احکام هر شکلی را در هر مطلبی بدون اختلاف در بحث
آن پرداختم و این رساله مسمی باسرار الغیوب کرده در هنگامی — نام کتاب
خاص که جمیع امنای دولت را طلبیده رساله را بانها نموده
همگی ملاحظه و تصدیق کردند و شاهزاده را بسیار مسرور
و فرحناک دیدم و خلعتهای فاخر و انعامها باین خاکسار
مبذول فرمودند و هر کس از دانشمندان و بزرگان که باین
رساله ملاحظه فرمایند و چشم از عیوب این خاکسار
پوشیده دارند و بفاتحه یاد و شاد نمایند بمحمد و آله
بر طالبان این اسرار صداقت آثار مخفی
نماناد که طریقه ماسه انداختن آنست که باید پشم ستی قربانی باشد
و هرگاه ستی ممکن نشود یا بره یا غوچ قربانی تحصیل نمایند

ودختري نا بالغ ان را رشته دو چين وشتن او را بيا موزند
كه مثل كرند كر صلوات بر محمد وال محمد بفرستند وهر يك
رشته بايد دو وشبي باشد ودر حالت تابيدن باز صلوات
مذكوره قيام نمايند وچون اراده بستن كند وضو بكيرد
وفاتحه جهت روح كثير الفتوح سلطان اويس بخواند انكاه
رشتها را بر روي ناخن مهين اندازد ونيت مطلب
كند وهفت صلوات بفرستد ودر دل بكذراند كه يا
سلطان اويس تو را بروح رسالت پناهي وبجلال وعظمت
علي ابن ابي طالب قسم ميدهم كه صدق وكذب ونيك بد
وحاصل شدن ونشدن فلان مطلب برمن حالي
ساز انكاه يكسر از ينطرف ويكسر از انطرف بهم ببندد تا
از هر طرف يكسر باز مانند وشش رشته فتيله را از ناخن
در اورده وان دو سر را بر اطراف ان بپيچيده در زمين
اندازند قدري خاك بر روي افشاند وبردارد واز هم كشايند

فببند

واز هم كشاده وببينيد كه چه شكل است پس در رساله نظر كند
واشكال را ديده احكام هر شكلي ماسه در تحت ان مسطور است
كيفيت بدرستي حالي او خواهد شد وشرايط ديكر ان است كه
در حالت خيانت وتفرق حواس ودر ساعات ضميمه كه از صبح
جمعه الى ظهر باشد ودر روز چهار شنبه از صبح الى يكساعت
بغروب مانده وظهر شنبه ونيمهاي شب از بستن ماسه احتراز
كند وهركاه مرتكب شود احكام ان لاشك خلاف مي شود ودر موسم
خاص ماسه كه جميع مرشدين اختصاص داده اند از يكساعت
بغروب هر روزي تا يكساعت از غروب كذشته وهر اوقات
كه ماسه ببندد زياده از سه مرتبه نبندد واكر خواسته باشد ماسه
بر روي خاك افكند وقدري خاك بر روي وبريزد وفاتحه
نثار روح سلطان اويس قرن رحمة الله عليه بخواند وبردارد
باز هم تا سه مرتبه ماسه ببندد عيب ندارد وبزنان واطفال نا بالغ
تعليم موزند وهركاه ببندند احكام انها اختلاف بهم ميرساند

وهرکس مایل بستن باشد زنهار که بدون اجازه مرشد
کامل نه بندد که احکام آن دروغ ودرمیان خلق کاذب خواهد شد

1

این شکل را هفت سر باز گویند ودر مطالب مشهور است
بر هفت سر انجام یعنی آنکه هرگاه قاصدی جائی رفته باشد
احتمال کلی میرود که آنشب تا وقت شام داخل خانه شود
هرگاه آنشب نیامد از مکان حرکت نکرده ودر روا شدن
مطالب دیگر اصلاً وقطعاً حاصل نمیشود وهمه چیز در جای
خود است ودر هیچ اوضاعی تغییر نیست وهرگاه نیت کرده باشد
که بفلان سفر میروم باید از جای خود حرکت ندارد وهرگاه
برود معامله ومطالبی که در نظر دارد حاصل نمیشود اگر
بسته باشد که بطرف دشمن روم نرود که غالب نخواهد بود
لکن شکست هم ندارد واگر برزنی بندد که حامله باشد یا نه
حامله نباشد واگر باشد دختر است وصلت ودوستی نشود

اگر کسی

اگر کسی را بجائی بجهت آوردن چیزی فرستد ونخواهد دید
واگر بر گریخته ومال گم شده بندد چنانچه امروز تا شب اگر
پیدا شد فبها والّا اینکه بعد پیدا نخواهد شد چنانچه
کسی در قلعه محصور باشد قلعه از دست بیرون نرود والله اعلم

2

این اشکال را شش سر مصداق کشیده گویند ومصداق
یکرشته است که دو سران بهم بسته باشد ودر هر ماسه که
یکمصداق باشد چنانچه از ماسه جدا باشد آنرا فرده گویند
وهرگاه زیاده بر یکی باشد مصداق است یعنی راستی این
ماسه بسیار خوب است ودر هر امری که بسته باشند در خوبی
وحاصل شدن است مطلب اختلاف نیست واحتیاج به تفصیل
ندارد وغایب واخبار هم بزودی برسد وپیچ گره آنهم
بشرط فوق است وزیاده موجب معطلی امورات والله اعلم

3

این اشکال واشش سر مصداق کشیده کویند کذشت
لکن این شش سر مصداق افتاده کویند در هر امری
بسیار خوب است وتفاوت این با ماسر مصداق کشیده
آنست که این ماسر بجز باید بصبر وشکیبائی آن مطلب حاصل
میشود ودر شکار فوت این زیاده بر آن است ومرده افتاده ۷
نشانه لاشه شکار است وبر حامله بودن ونبودن اکر حامله
نباشد واکر باشد ساقط میشود والله اعلم بالصواب

۴

این اشکال را پنج سرباز ویکمصداق کشیده ومرده ا
فتاده است این را پنج سرحاضر کویند اینهم بسیار وماسر خوب است
وبرهر مهمی که بسته شود حاضر و قریب بحصول است خصوصاً
بر قاصدی وسفری وغایب که هر کاه این ماسر بسته شود
بر نیت موعد میرسد وشکار هم بزودی افتد والله اعلم بالصواب.

۵

زین شکال

این اشکال پنج سرباز ودو مصداق جدا جدا در آن کشیده است
این را پنج سر پنجه کیری کویند یعنی هر مطلبی که نیت کرده در پنجه
این کس میباشد سوای قاصد وغایب وسفری که مطلب او حا
صل شده اما بوعده که نیت کرده در نیت که رسیاید وشکار هم
در دست است ودر معاملات واراده مواصلت وچیزی از کسی
طلبیدن بسیار خوب است وزود حاصل میشود وخلاف نیست

۶

این اشکال را پنج سرباز ودو مصداق در یکدیکر کشیده کویند
این مطابق فوق است ودر معاملات ومواصلات دوش بدوش
وپنجه در پنجه با مدعی است وهر کاه اینکس را مدعی یا دشمنی
باشد وماسر بسته بر او غالب میشوم یا نه واین ماسر بسته شود
بلا فاصله با او مقابله وبهم خواهند پیچید وکرفتاری در میانه
حاصل اما عاقبت صاحب ماسر بخیر است وخواهد غالب بود
وشکار هم یک جفت زده میشود واکر بسته باشد که در ظلال

نزاع صلح میشود یا فلانکس اتحاد و دوستی میشود البته خواهد شد
و بسیار بیشکی دارد و هرگاه بر اراده رفتن سفری باشد خواهد رفت
و مطلب و حاصل است و رفیقی هم با او خواهد رفت و در آمدن ا خلل
و سفری ظاهر آنکه ابتدا با کسی حرف و نزاعی باشد که موجب معطلی
باشد و اگر پنج که داشته باشد یکی قوت این شخص است و هرگاه
زیاد از این باشد یا عیبی در هم افتاده و قوت غیری غالب است

7

این اشکال را پنج سر باز خالی و دو مصداق یکدیگر کشیده جدا
افتاده است قاصد و غایب از منزل برآمده و با شخصی نزاع دارد
و در عرض راه معطلی دارد و بزودی نخواهد آمد و معاملات و مواصلات
اتفاق نیکو نمیشود و هرگاه شده باشد یا نبود با مدعی مجادله میکند
و مدعی غالب خواهد بود و صلح میشود اما عاقبت ندارد و اگر بر
بیمار باشد بد است و قران عظیم دارد و تصدق لازم است و بر
اراده سفر بد است و هرگاه برود بدست دزد گرفتار میشود خاصه
با نخد.

نباشد اگر باشد ساقط میشود و شکار بسیار میشود و هرگاه از کسی
چیزی خواهد و این ما سر بسته شود نخواهد داد و هرگاه از
جهة جنگ باشد صاحب نیت مغلوب است و هرگاه در حال جنگ
بر بندد که کسی کشته میشود یا نه کشته میشود و از وی گرفتار هم
خواهد شد و اگر دو سر پنج در پنجه با مصداقها باشد بیم هلاک
خود صاحب نیت است یا کشته شدن او و یا نزدیکان او خواهد بود
و جمیع مطالب گرفتاری و مرارت دارد والله اعلم بالصواب

8

این شکل را پنج سر باز و دو مصداق جدا جدا افتاده است
این را پنج سر پا نهاد گویند باصطلاح ما سر بلوچیه مراد از
تفرق است
بسیار بدیه است سوای غایب و خبر که میرسد مراد حاصل نشده
و حواس و متفرق است دیگر در هر مطلبی سست است و فیصل نمیگیرد

9

این اشکال پنج سر باز و جنبی در آن کشیده است و جنبی فروشسته است

کدو سر ایشا هم بستر شود باصطلاح ماسر بندان جتی مراد

ازجدتی است وبعضی از مرشدین انرا جهدی کویند وهر دو

یك معنی دارد ومشهور است که فلانکس در امور جد وجهد دارد

ماسر بسیار خوبی است وبر هر مطلبی بستر شود بزودی حا

صل است غایب وسفری را مطلب حاصل شد در امدن

جد وجهد دارد وچون مصداق ندارد دو دونیت کم

بموعد نیت برسد وهر کاه پای جنك ومدعی درمیان

باشد واین ماسر بستر شود بی اختلاف بر مدعی غالب ۸

واکر اراده سفری داشته باشد جهد در رفتن کند که نفع کلی

دارد ودر معامله ووصلت ها کسی جهد دارد بسیار خوب است

حامله باشد پسر باشد واکر مالی کم شده باشد درمیان چند

نفر باشد بر هر که این ماسر بستر شود همان برده جهد کند که ۹

بزودی بدست خواهد امد وقلعه وخانه وشغل ومنصب در دست

میباشد ونقصی دران واقع نخواهد شد بیمار شفا یابد وقران زاده

این

۱۰ ۱

این اشکال را پنج سر جتی فتاده است برعکس ماسر فوق است

ودر هر مطلبی هر چند جهد کند حاصل نشود مکر شکار که

امید خواهد بود دیکر هیچ کاری پیشرفت ندارد وغایب

وسفری هم برسد واالله اعلم بالصواب

۶۱

۱۱ ۱

این اشکال را شش سر بستر وشطح سلامتی است مراد از سر

سلامتی است ودست خالی بودن وان یکه شتر است که جدا باشد

وهرکاه کشیده باشد تفاوتی ندارد مکر انکه فوق ان زیاد تر است نسبت

اکر امدن غایب وسفری بستر باشد قریب الوصول است اکر

بر منازعه با مدعی ودشمن باشد هیچیك را از جای خود حرکت

نیست وفتح وشکست ندارد واکر پنج کره داشته باشد زود ونیکی

حاصل میشود بیمار عاقبت شفا خواهد یافت وحامله نباشد واکر باشد

١٠

یا علی

دختر باشد و این داشش سرکت بفتح کاف کویند و مراد از کت
محصود و عدم راهست و راه بهیچ طرف ندارد و اگر اراده سفر داشته
باشد راه ندارد و نخواهد رفت و برهر شیئی خوب است امّا
بزودی حاصل نمیشود و صبر و تأمّل در هر امری لازم است

١٢ یاهو

١١

این اشکال پنج سر بسته یک مصداق کشیده و سلامتی است
ماسه خوبی است امّا اگر بر غایب و سفری بسته شود بوعده
نیّت نمی آید لکن بهر مطلبی که رفته حاصل است و سرانجام سلامت است
و اگر بر اراده غالب بودن بر مدّعی غالب خواهد آمد اگر سفر رفته
باشد چون پنج سر بسته و مصداق که مژده آن است در بند است یا علی
راه ندارد و اگر برود نفع دارد و بر صلح و دوستی با کسی خوب است
بیمار شفا یابد و قرآن ندارد و قلعه در دست میباشد و خانه
و منصب بشرح ایضا خبر از جائی نمیرسد و اگر خبری رسیده باشد

و بر صدق

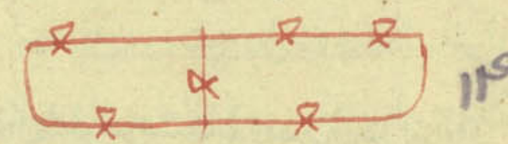
و بر صدق و کذب آن بنا بر صدق است والله اعلم بالصواب

١٣

این اشکال را پنج سر بسته خالی و مصداق جدا افتاده و سلامتی است
بر عکس آن ماسه میباشد قاصد و غایب بوعده نیّت می آید و خبر
از هر جا نیت کند میرسد و هرگاه بر پیش آمد احوال بسته باشد
زود و خبر و مژده میرسد و امر او استقامت دارد و معامله میشود
و لکن نفع قابلی ندارد وصلت و دوستی و غیره بهمین طریق است
از کسی مژده دارد لکن عاقبت دست تهی خواهد بود و شکار میشود
بیمار شفا یابد مال گمشده که در میان چند نفر شبهه باشد و بر
هر کس که این ماسه بسته شود در نزد او نباشد و بدست آمدن
آن مال مشکل است چراکه هم مصداق جدا افتاده و هم سلامتی دارد
که نشان تهی بودن کیسه است باراده شغل و کسب عیب ندارد
و هرگاه باراده جنگ و گفتگو با مدّعی داشته باشد و این ماسه

یا هو

بسته باشد نه فتح دارد و نه شکست صلح نمیشود هرگاه بر غایب
امر خود بسته و سلامتی و خیر است لاکن کیسه گاه خالی است از مال



۱۴

این اشکال را پنج سر بسته و دست چابک کشیده گویند
چابک باصطلاح ما سر بندان قیچی و تاز یا نه گویند و مراد از دست
قیچی است دو رشته است که یکسر انها بهم بسته و یکی باز باشد ما
مستعجلات غایب و سفری در آمدن استعجال دارد لاکن از
مکان حرکت ندارد معامله و دوستی و مواصلت در آن کوشش
باستعجال میشود لکن مصداق و مژده ندارد و بسفر میرود
نفع ندارد و جنگ و نزاع با مدعی و دشمن نمیشود و اگر کسی
بر هر که این ما سر بسته شود توفیق ندارد اما کسی کشته نمیشود
مصالحه نمیشود شکار نمیشود و شغل و کسب میشود اما نفع
ندارد بیمار در نحو و صاحب بستی میشود چیز از کسی خواستن با استعجال

صورت

۱۴

صورت می بندد و زن حامله نباشد اگر باشد دختر است
خبر از جائی نمیرسد هرگاه قلعه و خانه داشته باشد یا محصور
باشد و این ما سر بسته شود در دست او خواهد بود مال گمشده
در نزد صاحب نیت بود و بدست آید و الله اعلم بالصواب

۱۵

این اشکال چهار سر باز و سر مصداق جدا جدا در آن کشیده است
و اگر بر غایب و سفری بسته باشد در راه است لاکن بوعده
نیت نمی آید و اگر آید مژده ندارد و مطلب آن بدرستی حاصل
نشده و اگر بر معامله بسته باشد نمیشود و مواصلت و امنیت نمیشود
خبر از جائی نمیرسد و اگر بر اراده سفر بسته میرود حاجت از کسی
باندک چیزی حاصل نمیشود و اگر اراده طرف دشمن یا مدعی
داشته باشد راه در پیش دارد و میرود و کمک باو میرسد
اگر بر تحقیق حامله و ضیع دست باشد نخواهد بود و اگر کسی را بجائی
تعاقب چیزی فرستاده باشد در راه است و می آید و نخواهد آمد

باهم

واگر بنده که فلان شغل را متوجه شوم یا فلان عمل را بکنم نفعی
ندارد بیمار تران دارد دیگر العلم عند الله

16

این اشکال چهار سر و دو مصداق جدا کشیده و یکمصداق
که مژده باشد افتاده است اگر بر غایب و سفری بسته باشد
میرسد و مژده دارد هر چیز از هر جا منظور باشد میرسد که کسی
بطلب چیزی فرستاده باشی زود می آید و خواهد آورد و اگر مرد دشمن
و مدعی بسته باشد بطرف و میرود و بی خوف نباشد معامله
میشود و مژده دارد بیمار شفا یابد مال گمشده در نزد هر کس منظنه
دارد باشد و بزودی بدست نیاید شکار میشود و جمعیت شاغل
و کسب میشود و قلعه و خانه و منصب مدعی پیدا کند اخباری
که میرسد صدق نباشد بر تحقیق حامله و ضمیر دست بسته باشند
دختر باشد فی الجمله مژده دارد اما دوام ندارد والله اعلم

17

اسامی اشکال

این اشکال چهار سر یکمصداق کشیده و دو مصداق جدا جدا
افتاده است و اگر غایب و سفری بسته باشد خواهد آمد اما
مژده ندارد و خبر از هر جا منظور باشد بطریق مختلف میرسد
و صحت ندارد و اگر بر نزاع با مدعی و رفتن بطرفی باشد میرود
اما عاقبت ندارد و اگر برادر صلح میشود صلح نمیشود معامله
وصلت نمیشود حاجت از کسی روا نمیشود بیمار بسختی شفا یابد
و از برای قیام و عمل و شغل خوب نیست و نفع ندارد و حامله نباشد
قلعه از دست حصاری بواسطه در اجی برود حاصل آنکه ما شئه جز نیست

18

19 این اشکال چهار سر دو مصداق در یکدیگر کشیده و یکمصداق
افتاده است غایب و سفری را مژده میرسد اما خود انها با کسی
نزاع دارند و راه در پیش دارند اخبار میرسد و گاه باشد
که خبر گرفتاری کسی برسد حاجت از کسی روا میشود اگر غالب باشد
بر خصم باشد با او پنجه در پنجه خواهد شد و صاحب نسبت تمام

دارد واکر بر حالت جنك باشد یکنفس خواهد افتاد درمیان
طایفه خود صاحب مطلب دو نفر نزاع خواهند کرد صلح میشود
و فرده وارد معامله میشود کسی اکر تعاقب مهمی و مطلبی برود
مقضی المرام اید اکر حصاری باشد درمیان انها فتنه خواهد
بسیار شدت بهم رساند امّا بواسطه مژده عاقبت ایمنی است
شفا دارد و مال کشده بدست غنی افتد جنی او میرسد امّا
بدست امدن مشکل است کر بچنتر بدست اید شکار یکی میشود
حامله میشود دوستی ثبات دارد اخبار کرفتاری میرسد و صدق
خواهد بود و بر قیام شغل و کسب نیک است والله اعلم بالصواب

19

این اشکال چهار سر خالی و دو مصداق در یکدیکر کشیده جدا و مصداق
جدا افتاده غایب و سفری برسد و مطالب وحاصل نشده
بلکه اخبار بد هم بسیار میشود معامله و وصلت و وصلت و دوستی
بسیار در پنجر است امّا اعتبار ندارد و عاقبتش هم هیچ زد و شکار
بسیار ضعیف

و شکار بسیار میشود و هرکاه از کسی چیزی خواهد این مناسبتر
شود نخواهد داد و هرکاه بد هد عاقبت ان بحث خواهد داشت
در جنك صاحب نیت مغلوب است هرکاه در حال جنك بر بندد
کسی کشته میشود و جمیع مطالب کرفتاری و مرارت دارد والله

20

این شکل سو پنج سر باز و دو مصداق جدا جدا افتاده کویند
باصطلاح ما سد بلوچید مراد از نفر قرات بسیار ما سد بدیت
سوای غایب و جنی کر میرسد و مراد حاصل نشده و هواس او
متفرق است دیکر در هر مطلبی سست است فیصل نمیکرد و شکار میشود

21

این اشکال را پنج سر باز و جنی دران کشیده کویند و جتی
دور شتر است کر دو سر انها هم بستر است باصطلاح ما سربندان
جتی مراد از جهد است در کارها و مشهور است کر فلان کس در امور ان
جد و جهد دارد ما سر بسیار خوبیت و بر هر مطلبی بستر شود در زودی

حاصل است غایب وسفری را مطلب حاصل نشده لکن در آمدن
چند جهد دارد وچون مصداق ندارد دوو نیت که بموعد نیست
نرسد وهرگاه با مدّعی در جنك باشد واین ماسر بسته شود
بی اختلاف بر مدّعی غالب کردد واکر اراده سفری داشته باشد
جهد در رفتن کند که نفع کلّی دارد حامله باشد وپسر است
اکر مالی کم شده باشد در میان چند نفر باشد بر هر که این
ماسر بسته شده جهد کند که بزودی بدست خواهد آمد
وقلعه وخانه وشغل ومنصب درست باشد بیمار شفا یابد

٢٣

این اشکال را پنج سر جنبی فتاده کویند بر عکس ماسر
فوق است ودر هر مطلبی هر چند جهد کند حاصل نشود مکر
شکا وکرامید خواهد بود دیکر هیچ کاری پیشرفت ندارد
وغایب وسفری هم نرسد والله العلم عنده

رسید بکمال

٢٤

این اشکال را شش سر بسته کویند وسلامتی است
مراد از سر سلامتی است ودست خالی بودن آن یکسر شکسته است
که جدا باشد وهرگاه کشیده باشد تفاوتی ندارد
مکر آنکه قوّت آن زیاد تر است اکر آمدن غایب وسفری
بسته باشد قریب الوصول است ومطلب آن حاصل است
اکر بر منازعه با مدّعی باشد هیچیك را از جای خود حرکت
نیست وفتح وشکست ندارد بیمار عاقبت شفا خواهد یافت
٥٦ وحامله نباشد اکر باشد دختر است واین را شش سر کت
نفتح کاف کویند وراه هیچ طرف ندارد واکر اراده سفر داشته باشد
راه ندارد ودیکر بر هر نیتّی خوب است امّا بزودی حاصل نمی‌شود

٢٦

این شکل اسپ پنج سر بسته و یکی صد آن کشیده بالا مین است
مراد از سر بالا مین است و دست خالی بودن و آن یکی رشته است
در جا جد باشد و هر گاه کشیده باشد تفاوتی ندارد مگر که
قوت آن زیاده است اگر بر آمدن غایب و سفری بسته باشند
بوعده نسبت [illegible] دا اگر برای شکار باشد زود اگر برقه
بدست نیاید د[illegible] صلح و [illegible] بسیار خوب است بیمار
شفا یابد و قران ندارد و قلعه و خانه و منصب در دست میباشد
خبر از جائی نمیرسد و اگر جزئی رسیده باشد صدق است والله اعلم

۲۵

این شکل اسپ پنج سر بسته و دست چپ کشیده گویند چاپ
باصطلاح ما سه بندان فتحی و نادر یانه است ما سه مستعجل است غایب
و سفری در آمدن ستعجال دارد لیکن از مکان حرکت نکند معامله
در [illegible] و مواصلت با [illegible] ل می شود لیکن مصداق و مرده ندارد سفر
میرود

میرود و نفع ندارد و جنگ و نزاع با مدعی و دشمن نمی شود اگر
بشود بر هر که این ماسه بسته شود فوتی ندارد اما کشته نمی شود
و مصالحه نمی شود و شکار نمی شود و شغل و کسب میشود اما نفع ندارد
بیمار و رنجور و حبس بستری می شود خبر از کسی خواستن با ستعجال
صورت می بندد و زن حامله نباشد اگر باشد دختر است خبر
از جائی نمیرسد هرگاه قلعه و خانه داشته باشد یا محصور باشد
و این ماسه بسته شود در دست او خواهد بود [illegible] گم شده در [illegible] نیست

۲۶

این اشکال مطابق همان ماسه است لاکن چپ او افتاده
فامد و غایب اگر در آن روز رسید و [illegible] او از دست او افتاده
[illegible] والا اینکه بر [illegible] نخواهد آمد و در حرب و جنگ گفتگو با مدعی
غالب شود و ظاهر اینکه جنگ هم نشود اگر [illegible] قلعه از دست میرود بیمار
مرض طولانی خواهد بود شکار نخواهد رفت [illegible] بر [illegible] در [illegible]

بدست نیاید صلح نمیشود هرکاه بجنک برود مغلوب میشود
واکر بر تحقیق حامله یا ضمیر چیزی در دست کرفتن باشد که
انهم مثل حامله است دست خالی خواهد بود حامله هم نباشد
واکر باشد دختر است واز بزرک وسلاطین مهم ساخته نشود و
شغل وکسب ومنصب بدست نیاید در جمیع مطالب یکسان است
ودر هیچ منیتی تعریف ندارد ولکن اصل او برقرار است

٢٧

این اشکال چهار سر باز و سر مصداق جدا جدا در ان کشیده
اکر بر غایب وسفری بسته باشند در راهست لاکن بوعده
نمیآید واکر ابد مژده ندارد ومطلب ان بدرستی حاصل
نشده اکر بر معامله بسته باشد نمیشود مواصلت وامنی ش نمیشود
خبر از جائی نمیرسد واکر باراده سفر بسته میرود وشکار نمیشود
حاجت از کسی باندک چیزی حاصل نمیشود واکر اراده طرف دشمن یا
مدعی داشته باشد راه در پیش دارد ومیرود وکمک باو میرسد

تحقیق
اکر بر

اکر بر تحقیق حامله وضمیر دست باشد نخواهد بود واکر
کسی از جائی نعاقب چیزی فرستاده باشند در راهست
میاید ونخواهد اورد واکر بیند دکر فلان شغل را متوجه
بشوم یا فلان عمل را بکنم نفعی ندارد ومصالحه میشود اما
عاقبت ندارد بیمادوران دارد والعلم عند الله

٢٨

این اشکال سه چهار سر مصداق کشیده و مژده افتاده کویند
اکر بر غایب وسفر بسته باشند میرسد و مژده دارد و خبر
از هر جا منظور دارد میرسد کسی بطلب چیزی فرستاده باشد
زود میاید وخواهد اورد اکر بر دشمن ومدعی بسته باشد بطرف
او میرود و بی قوت نباشد بیمار شفا یابد مالی کم شده در نزد
هر که مظنه دارد باشد و بر فوری بدست نیاید شکار میشود و جهه
شغل دکر باشد خوب است اخبار راه میرسد صدق میباشد بر
تحقیق حامله وضمیر اکر بسته باشند دختر باشد صلح میشود واکر

بشود فی الجمله مژده دارد اما دوام ندارد والله العلم عنده

٢٩

این اشکال سه چهار سر یکم صداق کشیده و دو مصداق افتاده
جدا جدا افتاده گویند اگر بر غایب و سفری باشد خواهد آمد
اما مژده ندارد و خبر از هر جا منظور باشد بطریق مختلف می رسد
و صحت ندارد و اگر بر نزاع با مدعی باشد صلح نمی شود و معامله نمی شود
و وصلت نمی شود حاجت از کسی روا نشود بیمار بسختی شفا یابد
و از برای قیام و عمل و شغل خوب نیست و نفع ندارد حامله باشد
و ضمیر هم بشرح ایضا قلعه از دست حصاری بواسطه در آخر می رود
حاصل الکلام ما سه خوبی نیست و تعریف ندارد والله العلم عنده

٣٠

این اشکال سه چهار سر دو مصداق در یکدیگر کشیده و یکم صداق
جدا افتاده غایب و سفری را مژده می رسد اما خود آنها با کسی
نزاع دارند و سوء در پیش دارند اخبار می رسد دگاه باشد

خبر

که خبر گرفتاری کسی برسد حاجت از کسی روا نشود اگر بر غالب
شدن بر خصم باشد با او پنجه در پنجه است و حاجت بنیت مژده
دارد و اگر در حالت جنگ باشد بر نعش خواهد افتاد و در میان
طایفه خود حاجت مطلب و نقد نزاع خواهند کرد صلح می شود و مژده
دارد معامله می شود و وصلت می شود کسی اگر تعاقب مهمی برود مقضی المرام
آید اگر بر حصاری باشد در میان آن اهل فتنه خواهد شد اگر بر قیام
شغل و عمل باشد خواهد رفت و نفع دارد بسفر می رود با رسی ملاقات
می شود و بیمار شدت با مردی سازد اما بواسطه مژده عاقبت او دیگر است
شفا دارد مال کم شده بدست غیر افتد خبر او می رسد اما باید
آمدنی مشکل است که گریخته بدست آید سگی ریگی می شود حامله باشد
پسری ثابت دارد اخبار گرفتاری می رسد و صدق خواهد بود

٣١

این اشکال چهار سر خالی و دو مصداق در یکدیگر کشیده جدا و یکم صداق
جدا افتاده غایب و سفری رسد و مطلب او حاصل شده بلکه اخبار هم

بد بسیار می شود معامله و وصلت و زن پنجه در پنجه است اما اعتبار
ندارد و عاقبت بهم میخورد و شکار بسیار می شود در جنگ برضا صاحب
نیست بد است و کشته و دستگیر بسیار دارد و صلح می شود عاقبت
بفساد برسد حاجت از کسی روا نشود عاقبت او بغبار غم برسد
و گم شده بدست می آید و در غیبت و بازار از دست بیرون رود
اگر بر قلعه محصور باشد از دست بیرون رود و صاحب قلعه گرفتار و محبوس
می شود و در جنگ اهم سرکرده لشکر گرفتاری و در نظر دارد حامله باشد
ساقط کند مخبر در دست نباشد بیمار رنج بسیار کشد و خواهد مرد و شر

۳۲

این اشکال چهار سر یکمصداق کشیده و دو مصداق هم در کشیده
جدا افتاده احکام این مطابق فوق است مگر آنکه غایب و سفری
نیاید و خبر از جایی نرسد در سایر مطالب بد فی تفاوت است

۳۳

این اشکال

این اشکال چهار سر دو مصداق در یکدیگر کشیده و در کشیده
و یکمصداق جدا افتاده در چهار سر است بسیار مایه پراشوب است
اگر کسی اسوءحال سفر داشته باشد و زینب و حرکت که کلی در سوه
گرفتاری بهم رساند معاملات و مواصلات اصلا و قطع سوه
و مژده ندارد و اگر بشود گرفتاری و مجادله رسد اگر بطرف دشمن
رود و دیگری از اهل او اختلاف بهم رسد و بجدال رسد اگر
در قلعه محصور باشد همین حکم دارد و صلح می شود بیمار قران دارد
حامله باشد مخبر خالی نباشد مال گم شده بدست آید مسافر
میرود اما در سوه خطر دارد حاجت از کسی خواستن بمشقت بسیار
روا می شود و شک رنخواهد شد والله العلم عند الله

۳۴

این اشکال سه مصداق در یکدیگر کشیده در کشیده بر چهار سر است
این ها سه بجز گرفتاری و مخاطره عظیم هیچ فایده ندارد دیگر در جنگ

از لشکر مدعی دستگیر خواهد شد و بر مطلب بدست دنه

٣٥

این شکال همان اشکال فوق است لکن مصداقها در یکدیگر کشیده و جدا از چهار سر است اینهم انقدر ناسر بدتر است و بر صاحب هم گرفتاري ومحبوسي دارد جنگ مغلوب است گرفتار می شود دنه

٣٦

این شکال چهار سر باز و سر مصداق جدا جدا افتاده است جزهاي اراجیف بسیار است و کدورت باشد اگر بر غایب و سفری دیگر سفر بجهة مهمي بجائي فرستاده باشند بیاید بی نیل مقصود و هیچ خوب نیست

٣٧

این شکال چهار سر باز و جنبر مصداق جدا جدا در ان کشیده است اگر بر غایب و سفری بسته باشد در سواه باشند در اینجا جهدي دارند لکن بوعده ثبت نمیرسد خبر از جائي برسد و هرگاه چیزي

رسیده

٢٢

رسیده باشد صدق است و صاحب از کسی بجد جهد روا می شود و گرفتار نشود بیمار بطول میانجامد در بابت شغل و عمل می شود ضرر ندارد و صلح می شود اگر بعضی بطرف مدعی بسته باشند جهد دارد و میرود و غالب می شود خبر درست حامله باشد حضور سلطان از دست بیرون رود مال گم شده بدست اید در نزد صاحب نیست باشد می ماند خوب است بسفر میرود و نفع دارد و شکار با بعضی شده نمی شود والله اعلم

٣٨

این شکال مصداق بر جنبر کشیده در کشیده بر چهار سر است با ماسه فوق تفاوتی ندارد و بیک و گرفتاري اینجا زیاده است و در هر امری بای واسطه غیر درمیان می اید مصداق بر جنبر کشیده سر دیگر بیک و بعضي در یکجا کویند در امر خیر بواسطه در امر اد همراه شده موجب معطلي او شده هرگاه در معامله باشد دیگري ظاهر شود و معامله بهم زند و مصالحه بواسطه غیر فیصل یابد اگر خواهد بطرف مدعي رود

بقوت غیر خواهد رفت و بواسطه او غالب آید و اگر در جنب باشد
کشته و زخمدار ندارد و بیمار بواسطه طبیب شفا یابد حاجت بواسطه روا
می شود اگر محصور باشد دیگری قوت او شود و غالب آید خبر از جائی نرسد
کم شده بواسطه غیر بدست آید و اگر پای رکضی سست باشد یعنی
رشته کوتاه و بلند به شود خواه درین ماه و خواه در این ماه
حامله باشد پسر خواهد بود و چیز در دست باشد مالی که کم شده
باشد و خواهند برد اند و در نزدیکت باشم هر که از [illegible] آید
بی خبر نخواهد بود و شغل راهم نمی شود دیگر العلم عند الله

39

این اشکال همان اشکال فوق است الا که حجتی و مصداق جدا
افتاده اگر بر غایب دعوی باشد یا نعی بهم رسیده بوعده نیست
نمی آید خبر از جائی نمیرسد معامله بواسطه اخلال غیر نمی شود و اگر شده
باشد یا بشود باز هم بواسطه فساد غیر بهم میخورد مصالحه و مواصلت
بشرح ارضا شکار می شود حاجت از کسی خواستن بواسطه اخلال غیر صورت
نه بندد

نه بندد و بیمار قران دارد و اخبار که میرسد کذب است جهت قیام
و شغل و عمل اولا بهم بند نمی شود و اگر بشود غیری اخلال میکند و بهم
میخورد و در رفتن بطرف مدعی و دشمن نخواهد رفت و اگر رفته باشد
پای غیری در میان آید و صاحب نیت مغلوب می شود مال کم شده
با خلال غیر از دست برود بدست نیاید در شغل و کسب بد است اگر
بر قلعه و محصور باشد در قلعه در آن جنب پیدا شود و از دست بیرون رود
خلاصه در هر امری بواسطه اخلال و فساد غیر بد است العلم عند الله

140

این اشکال حجتی بر چهار سر کشیده مصداقی جدا افتاده باید بر [illegible] بنیت
خبر میرسد قاصد میرسد معامله اگر بشود و چون حجتی خالی است
نفعی ندارد بسفر مرود مصالحه نمی شود در جنگ نه فتح دارد و نه شکست
حامله نباشد اگر باشد دختر باشد اگر کیسه الطلب چیزی در زمانه باشد
مژده دارد اما نه بنوعی که او خواهد مال کم شده و خبر برسید و

١٤١

اين شكل مصداق بر چهار سر كشيده وحتى جدا افتاده تا
صد وسفري نمي آيد وجهدي ندارد خبري از جائي نمي رسد
واكر رسيده باشد صدق است معامله نميشود مصالحه
والفت نميشود حاجت از كسي روا نميشود صاحب اين ماسر مطلب او
سست خواهد بود بيمار ومرض طولاني است بسفر جهد دارد
اما نخواهد رفت ودو بر وشدن مدعي هر چند جهد كند
نرود واكر برود مرده در دست دارد واكر در حال جنك باشد
كشته ندارد اما مغلوب است صيد وشكار نشود مال كم شده
بدست نيايد شغل وعمل نميشود اما هر قدر جهد كند نفع ندارد
ضمير خالي نباشد حامله باشد پسر خواهد بود صلح نشود

١٤٢

اين اشكال چهار سر بانو سر رشته در هم بسته است باصطلاح

ماسبندان

ماسبندان او واشپنك كويند وشپنك مراد از خانه ومنزل است يا خيمه
يا ديوان خانه يا فرش افتاده است وهر يك از معني عين او واثاني
نهاده اند اكر بر سفري وغايب باشد بعد از مدتي خواهد آمد ودر
ساير مطالب بعد از رنج بسيار براحت رسد ومنزل ومكان
او بر قرار واستوار است شكار نميشود حامله هم نخواهد شد

١٤٣

اين شكل سه چهار سر ديوان كشيده كويند غايب وسفري اكر در آن
روز كر ماسر بسته اند آمد فيها والا انكه چند روزي تعويق دارد
ودر ساير امورات مشقت بسيار در پيش است اما عاقبت هر امري
خوب وقوت دارد وشكار ميشود در جنك غالب است پيش آمد
احوال بعد از مطلب خوب بسفر ميرود ومصالحه در معامله ميشود

١٤٤

این اشکال را چهار سر بسته و دو مصداق افتاده و سلامتی است
اگر چنانچه گره در ماسر افتاده آن را جنازه گویند و بعضی
خانه و منزل دانسته‌اند هر دو خالی از وجه نیست و بر یکدیگر
نزدیکتر است و محتمل که خانه از خوف باشد اگر بر سفری تا شده
بعد از چند روز می‌آید و مطالب آن حاصل شده خبر
اراجیف بسیار می‌آید اما اصلی ندارد مصالحه نشود و دو
بزرگ از دو لشکر کشته شوند و در حالت جنگ بر هر که بسته
باشند خوب نیست حامله نباشد و هر گاه باشد بدست
بوجود نیاید حاجت از کسی روا نشود و هر گاه تعاقب
چیزی رفته باشد خالی بر گردد دیگر والله اعلم بالصواب

۴۴۵

این شکل سه چهار سر بسته و یکمصداق کشیده و یکمصداق افتاده
و سلامتی است هر گاه پنج و گره در ماسر نباشد بر جمیع مطالب خوب است

واگر گره

واگر گره داشته باشد در هر امری بیم خطر و هلاک خواهد بود
غایب و سفری می‌رسد هر گاه گره باشد خبر مرگ او می‌آید معامله
میشود اما پشیمانی دارد هر گاه معامله حیوان باشد خواهد
مرد پیش آمد خوب است عاقبت امر هم خوب است حاجت هم روا میشود
سفر نخواهد رفت و بیم کشته شدن دارد مال کم شده را خبر
برسد اما کلید گاه نهی است بر هر که این ماسر باشد مغلوب است

۴۴۶

این شکل چهار سر بسته و دو مصداق جدا جدا افکنده و سلامتی است
اینهم مطابق ماسر فوق است و تفاوت این با آن این است
غایب و سفری نیاید و چیزی از جائی نرسد بیمار قرار دارد و

۴۴۷

این اشکال چهار سر بسته و دو مصداق در یکدیگر کشیده در شده است

باسلامتی است الغرض با ماسر فوق تفاوتی ندارد وخبر از جائی
نمیرسد گرفتاری وبستگی در هر امری زیاده از آن است ودر جنگ
حاجت این نیست بسیار قوت دارد بشرط آنکه گره نداشته
باشد شکار نخواهد شد دیگر العلم عند الله

١ ٤٩

این شکل مطابق فوق است لیکن دو مصداق این جدا جدا
برعکس آن ماسر است ودر جمیع مطالب بد است غایب وسفری هم
گرفتاری عظیم دارد پیش آمد احوال بستگی وگرفتاری دارد عاقبت
امور بشرح ایضا شکار میشود معامله میشود ملاقات میشود و
بغل کش است یعنی دو مصداق در یکدیگر کشیده است واگر گره در ماسر
باشد با دشمن بهم خواهد افتاد ودر مطالب یکسان است والله اعلم

١ ٥٠

این شکل چهار سر بسته وخبر جدا افتاده وسلامتی است اگر
غایب وسفری باشد مطلب او حاصل نشده وآمدن او مشکل است
خبر از هیچ طرف نمیرسد معامله نمیشود وصلت نمیشود باوجود
جهد بسیار قران دارد بلکه صریحا خواهد مرد بواسطه آنکه چیزی
نکشیده شکار میشود بسفر نخواهد رفت وهر گاه برود ضرر دارد
حاجت از جائی روا نشود قلعه بدست بیگانه افتد اگر حامله زن باشد
اگر ما باشد دختر است مال کم شده پیدا نشود پیش آمد احوال تعریفی
ندارد صلح نشود دوستی نشود محصور وخانه خالی شود

١ ٥١

این شکل چهار سر بسته وخبر کشاده وسلامتی است تمام غایب
وسفری نمی آید در مکان خود قرار دارد خبر از جائی نمی آید
معامله نمیشود ضرر دارد صلح نمیشود در جنگ وبحث با مدعی جهد
دارد وعاقبت نشود اگر گره در ماسر باشد امیر لشکر کشته میشود

عاقبت امور بدست پیش آید احوال بسم بدست حاجت از کسی
بتحقیق حاصل شود خانه وقلعه خالی نخواهد شد بیمار قران دارد
حامله باشد اگر باشد دختر است بسفر نخواهد رفت والله

52

این اشکال چهار سر بسته و حرکت کند در کشیده و کند حرکت از جهت آیت
در هم بسته دو سر آن باز است و احکام حرکت کند در هر امری حکم ساعت
یا روز یا ماه یا سال است چون کند در چهار سر کشیده قاصد و غایب
از مکان حرکت کرده است و می آید و در هر امری ضرر ندارد و السلام

53

این اشکال مطابق همان چهار سر است لیکن حرکت کند این جدا افتاده است
در هر امری یا ساعت یا ماه مرارت عظیم دارد بیمار تا ساعت
یا روز یا ماه قران دارد اگر گره داشته باشد هر کجا خواهد مرد

شکار

شکار غنی شود در جنگ مغلوب است بسفر نرود دگر زیان از حد
ضرر دارد عاقبت ناکام و پشیمان خواهد شد پیش آید احوال
بدست حاجت از کسی روا نشود در جنگ ناکام و مغلوب خواهد شد

54

این اشکال چهار سر دست چابک افتاده و مصداق افتاده
قاصد و غایب و بعضی نیز اول رسد و چابک افتاده خبر از هر جا منظور باشد
میرسد در جنگ ابتدا میرسد که جنگ موقوف می شود اگر در حال
در جنگ باشد مغلوب است و تغییر از وی خواهد افتاد بیمار قران دارد
حامله باشد هر گاه باشد دختر است حاجت از کسی روا نشود
و در حین انتظار خبر شدن او میرسد صاحب مطلب سعی جزئی میرسد
مال گم شده بدست نیاید اگر بسفر در شته باشد نخواهد رفت والله اعلم

55

این اشکال چهار سر و چابک و دو مصداق در این کشیده است
قاصد و غایب میانه است از مکان حرکت کرده اما بر عده هنیت
رسید خبر از جائی رسید اگر برسد صدق خواهد بود بیمار قران
دارد اگر گره داشته باشد خواهد مرد معامله می شود خبر نیز لیکن صلحت
نمی شود شکار نمی شود و اگر بر اسعه سفر باشد خبر ندارد و اراده شغل
و عمل خوب است پیر دیران نکند قلعه و خانه و منصب سو زوال نباشد
بر دشمن و غیری غالب اید لیکن از هیچ یک نفعش ندارد مگر زخم از خواهد شد
مال گم شده بعد از مدتی بدست اید حاجت از کسی بعجز روا می شود

56 این اشکال چابک بر چهار سر کشیده و مصداق جدا افتاده سفر و غایب
بتعجیل دارد و خوشنود می رسد خبر از جائی که منظور است می رسد اگر حرز رسیده
باشد صدق خواهد بود خبر مرگی از جانب هنیت می رسد پیش از ملا احوال
و عاقبت امور هر دو میانه است معامله نمی شود مصالحه و صلت نمی شود در اسعم
خبک

جنگ کند خبر می رسد که موقوف خواهد شد بیمار قران دارد و باد حمی
که خواهد مرد حاجت روا نشود حامله نباشد ضمیر خالی باشد با سعم
شغل و عمل اسعم می کنند لیکن بهم نبندد نخواهد شد منصب و قلعه داری
از دست برود و بر هر هنیت بد باشد بد است العلم عند الله

57 این اشکال یک مصداق کشیده و چابک جدا افتاده است غایب
و سفری نرسد اگر رسیده باشد صدق است بیمار شفا نزدیک است
معامله می شود مصالحه نمی شود مال گم شده بسعی بسیار بدست اید
اگر با سعم جنگ باشد نخواهد رفت و هر گاه برود هیچ کس فتح و
شکست نباشد حاجت و مطلب از کسی حاصل نشود بیمار سو و مرض طولانی
باشد و اگر پیچ و گره در چهار سر باشد بیم مرگ است و اگر با سعم سفر
باشد رفاقت می شود و نفع دارد قلعه یا خانه و ملک و منصب در دست باشد
حاکم باشد پسر خواهد بود عاقبت امور خوب است والله اعلم بالصواب

۵۸

این شکل دو مصداق است بر چاپك کشیده و بر چهار سر کشیده
قاصد و غایب و سفری در منزل است خبر از طرفی نرسد معطله
و مواصلت نشود حاجت و مطلب از جائی حاصل نشود بیمار
قران دارد بسفر میرود در جنگ غالب باشد و اگر در حالت
جنگ باشد کشته نداده اما زخمدار بسیار بشود حامله را
پسر خواهد بود قلعه و منصب بدست باشد والله اعلم بحقیقة الامور

منحوس

۵۹

این شکل چهار سر خالی و مصداق بر چاپك کشیده جدا افتاده
این ماسه بدی است و هیچ امری فیصل نگیرد مکو غایب و سفری
در آمدن استعجال دارد بر سایر مطالب بسیار بد است والله اعلم

۶۰

این شکل

این شکل سر کند و یکمصداق جدا افتاده و دیوان خالی
سر کند را پشیمانی گویند بشرطی که دیوان در مقابل نباشد
خلاصه ماسه بدی نیست سفری و قاصد بدو ساعت یا دو روز هرگاه
راه دور باشد [illegible] می آید و جنس مرده دار هم می آید معامله نشود
وصلت و الفت نشود حامله نباشد بسفر تا دو روز نرود و بعد از دو
برود بیمار بعد از دو روز شفا [illegible] خالی باشد مراد از جنگ
تعریف ندارد و تا دو ماه جنگ نشود و اگر در حالت باشد نعش
دارد مصالحه نشود و هرگاه بشود بعد از دو روز بهم میخورد
و حاجت روا نباشد قلعه و خانه از دست میرود و منصب قرار
نگیرد بیشتر احوال خوب است عاقبت هم عیب ندارد

۶۱

این شکل دو کند و یکمصداق کشیده و دیوان جدا افتاده قا
صد و غایب و سفری بزودی نرسد خبر از جائی نرسد و اگر

جنوی رسیده باشد وخواهند کذب ان رابدانند واین

ماسر لبتر شود وچون دیوان خالی است بعد از دو ساعت

یا دو روز خبر کذب ان برسد بعد از دو روز میشود مواصلت

ودوستی بشرح اینکاه الیه از کسی بعد از دو روز دو لخواهد

شد حامله نباشد واکر باشد دختر خواهد بود بیمار را

مرض مستولی ومال کم شده تا دو ساعت یا دو روز بدست نیاید

وخبر از ان فوت وبعد از ان پیروی ان کند اکر خواهد که بطرف

مدعی رود یا جنک کند تا دو روز صبر کند وبعد از دو روز

برود و در شغل وعمل بدین نهج است که معامله شده باشد نفع نداره

62

ابن اشکال در کنند بر دیوان کشیده مژده افتاده کویند ماسر خوبی است

هر امری ومطلبی که نیت کرده باشد تا دو ساعت یا دو روز

حاصل میشود در هر شغل وعملی را که اراده دارد واین ماسر لبتر شود

سعی کند

۳۰

سعی کند که باین موعد درست میشود حامله باشد ودختر است

بیمار تا دو روز بهتر شود معامله تا دو روز بکند مژده وارد

وصلت ودوستی ولخم بفرح ومال کم شده تا دو ساعت یا دو روز

پیدا شود ودو نزد صاحب نیتی باشد مکانی وقاعده اشتواریست

بر دشمن تا دو روز یا دو ماه غالب [illegible] واکر اراده

داشته باشی تا دو روز پیروی کند که مراو مرده میشود حالهم

تا دو روز فیشود والله اعلم بحقایق الامور

63

این اشکال دیوان جدا ومصدا وجدا بر دو کند کشیده تا حاصل

وغایب وسفری تا دو روز بلکه تا دو ماه نخواهد امد وخبر از

جائی نمیرسد واکر اراده شغل وعمل باشد تا دو روز میشود دا

ین ماسر دا مستعجل کویند وبعضی از ماسر بندان کویند که استعجال

ان بر خدا علاست وهر کاه از دو ساعت ودو روز کذشت ان مطالب

تا دو ماه دیکر طول دارد حامله باشد و فرزند پسر است مریض
بدو روز اکر بهتر شد شاید والا اکر نشد تا دو ماه طول میکشد
شکار بدو روز میشود جنک در دو روز خوب است و نیز مغلوب میشود

64

این اشکال را مصداق بر دیوان کشیده در کشیده بر دو کند کویند
این احکام مطابق ماسبق است لیکن استعجال این زیاده
بر آن است اکر بر سفری باشد دو روز نیست که بدر خانه یا دروازه
رسیده باشد و میتوان صریحا حکم دو ساعت کرد اکر از آن
کذشت موقوف است تا دو ماه در سایر مطالب بدون ماسبق است

65

این شکل سوم مصداق بر دیوان کشیده جدا از دو کند افتاده
کویند بر عکس ماسبق میباشد و هیچ امری تا دو ساعت یا

دو روز

یا دو روز یا دو ماه فیصل ندارد و در هر مطلبی که بستر باشند
الحال باید که باین موعد پیروی آن نکنند که ندامت دارد
مال کم شده تا دو ماه بدست نیاید و اثری از آن نخواهد شد
هر کاه باشد پسر است باراده شغل و عمل تا دو ماه بدست نیاید [illegible]

66

این شکل دو کند و دو جفتی جدا جدا افتاده است قاصد و سفری
مطلب حاصل نشده و هر چند جهد کند بموعد نسبت بمنزل نرسد
و سایر مطالب بد است و جهد آن افتاده یای مطلب [illegible] است
و شکار هم نشود حامله نباشد ضمیر خالی است بیمار و امراض متعدد
حادث میشود در جنک مغلوب است لیکن مدعی هم قوت ندارد
تا دو روز یا دو ماه مجادله بر هر طرف ندامت دارد و مواصلت هم
از طرفین پشیمانی دارد و مصالحه از طرفین بشرح ایضا معامله
سفر رفتن بد است و دست خالی است زنهار که هیچ امری را مرتکب نشود

۶۷

این اشکال یک جفتی بر دو کند کشیده و یک جفتی جدا افتاده است
غایب و سفری حرکت دارد اما مطالب آن بد رتبه حاصل نشده
اگر بر معامله بهتر شود نفع دارد و سایر مراد بشرح ایضا آشکار
میشود بیمار دیگر مرتبه شفا یابد و باز بیمار شود اگر سنج و کره
در جفتیها باشد قران دارد محتاج بصد قراءت کم شده پیدا
نشود در جنگ از صاحب ماسرا میبی کشند شود و هرگاه بار او
صلح بهتر شود در طرف مدعی هم میخورد و بیکدیگر کسی از کسان او
بجنگ مدعی افتد حامله نباشد ضمیر خالب چیزی از کسی بدست آید.

۶۸

این اشکال دو جفتی جدا جدا بر دو کند کشیده است اگر بر غایب
باشد در هر دو جا معطلی دارد و تا دو ماه اثری ندارد و چیزی
از جائی نرسد و اگر رسیده باشد بعضی صدق و بعضی کذب خواهد بود
بیمار تا دو روز

بیمار دو روز بلکه تا دو ماه از هر مرض شفا یابد شکار نرود و اگر برود تا دو روز
شکار بدست نیاید حامله نباشد و اگر باشد دختر است مال گم شده
بدو حصه شده تا دو ماه بدست می اید لکن تا سر دو ماه چیزی
ازان نشود در جنگ تا دو روز یا دو ماه نرود مصالحه و معامله موافقت
تا دو ماه نشود قلعه و خانه سلامت می رسد اشغال ظاهر انکه با وی شریک
شوند باراده شغل و عمل میشود اما تا دو ماه عیب بیابهم رسانند
هرگاه در جائی گرفتار باشد یا قلعه محصور باشد تا دو روز اگر گذشت
تا دو ماه استخلاص حاصل در جائی نکشد اگر چیزی از جائی برسد خبر گرفتاری
دنیا خوشی خواهد بود سفری حرکت ندارد پیش ابتدا احوال وی است

۶۹

این اشکال دو جفتی در هم کشیده بر دو کنده است انهم با پا بسته
فوق تفاوتی دارد و گرفتاری این زیاده ازان است در جنگ
و نزاع و مدعی گرد پنجه در پنجه تا دو ماه بدینوال است دیگر در اسایر

مطالب با ماسه فوق یک است و هرگاه بجهة صلح باشد می شود

٧٠

این شکل هر کند جدا و هر جنبی در هم کشیده جدا افتاده است
غایب و سفری تا هر ماه نمی اید و با کسی نزاع دارد معامله و مواصلت
در هر امری که واقع شود تا هر ماه خبر از جائی می رسد مار بدی است
دگرفتاری و مجبوسی دارد نشان مردن و کشته شدن هم دارد و پیش امد
احوال عاقبت احوال هر دو بد است حامله نباشد اگر باشد
ساقط کند بیمار قران دارد جنگ تا هر ماه مغلوب است

٧١

این شکال هر کند و یک جنبی و هر مصداق جدا جدا از ان کشیده است ١٥
اگر هر غایب و سفری بسته باشد هر روز نخواهد امد و بعد از آنکه از هر روز
گذشت در ما بیاید هر ماه می اید و جهد دارد و خبر از جائی می رسد

واگر

واگر از برای صحت بسته باشد صحت است و تا هر روز ظاهر می شود
معامله و مواصلت و [illegible] تا هر روز تا هر ماه البته بهم بند می شود
و نفع دارد بیمار بعد از هر روز شفا یابد در شغل و عمل بسیار خوب است
و تا هر ماه منفعت دارد مصالحه می شود قلعه و منصب و ملک بسیار خوب است
واگر از دست رفته باشد تا هر ماه بدست می اید و هرگاه در خصم ان
مدعی باشد انهم تا هر ماه گرفتار و مغلوب است سفر رفتن می شود
جهد کند هر تا هر ماه نفع دارد مال کم شده بهمین موعد بدست
٦٧ می اید بیمار شفا یابد حامله باشد و پسر است پیش امد احوال خوب است

٧٢

این شکال هر کند و یک جنبی جدا و هر مصداق در یکدیگر کشیده
جدا دران کشیده اینهم با ماسه فوق مطابق است بنده گرفتاری
این زیاده است بیمار شفا ندارد حامله باشد اگر در جنگ باشد
البته تا هر روز یا هر ماه جنگ می شود و با مدعی بهمین نوع مقابل و نزاع

یا احد

غطیم در میان واقع می‌شود مصالحه نیز می‌شود ملاقات با دوستان
تا هر روز یا هر ماه می‌شود شکل را از هر روز اگر گذشت دیگر نشود و از
معامله نفع ببینند اما مدعی در امر او ظاهر شود و اخلال کند پیش آمد
احوال بد نیست اگر مدعی در مقابل باشد تا هر روز یا هر ماه با او
معارض شود و اگر کسی سود در نظر داشته باشد با او ملاقات کند
خبر از طرفین برسد عاقبت امور بعد از شش شهر بسیار خوب است

73

این شکال عتبی بر هر کند کشیده و هر مصداق در یکدیگر کشیده جدا
افتاده است اگر با غایب و سفری باشد تا هر روز یا هر ماه خبر آید
و خبر گرفتاری و بحث آن با مدعی برسد اگر بر خبر اطراف باشد
خبری برسد اگر برسد خبر گرفتاری باشد و هر گاه بر صدق کذب
آن باشد صدق باشد با کسی از دوستان ملاقات کند هر گاه
با اراده جی دله و بحث با مدعی باشد و این با سر بسته شود زنهار احتراز
کند

34

کند و تا هر ماه پیرامون این کار نگردد رستگار بود و عیب و هر روز
می‌شود و جهد کند و زود بر فوده حامله شدن زنی باشد حامله
نمی‌شود و هر گاه ببیند که حامله هست نباشد و اگر بتحقیق
باشد طفل رحم دختر است اگر بر تحقیق کدام دست باشد
در دست نیست نخواهد بود و اگر بر پیش آمد احوال باشد
جهد او بد است و عاقبت امور مجادله دارد و اگر چیزی
از کسی خواهند ندهد قلعه و منصب و ملک تا دو ماه
از دست بیرون رود و بعد از سایر امور بد است والله

74

این شکال دو کند خالی و عتبی و دو مصداق درهم کشیده
هر یک جدا افتاده اگر بر سفری و غایب باشد تا دو ماه
نمی‌آید و اگر راه نزدیک باشد تا دو روز و در هر مطلبی تا
دو روز و دو ماه بسیار بد است و گرفتاری دارد هر چند جهد
کند سود نبخشد محبوسی و گرفتاری در نظر است اگر

اکر برادادہ جنک یادو بروشدن بامدعی باشد برهم کراین
ما سرآید مغلوب است دستکیری ازو بسیار شود وبزرک هم
کنند شود حامله نباشد شکار بسیار میشود اما سفر نمی
میشود کرنادم خواهد شد معامله نباشد حمی خالی باشد
پیش آمد احوال تا دو ماه بد است مطلب وحاجت تا دو ماه
روا نشود قلعه ومنصب وملک تا دو ماه بکلی طی شود

75

این اشکال دو کند جدا ودو مصداق در یکدیکر کشیده
بر جتی کشیده وجدا افتاده این ماسر بسیار اشوب دارد
واکر بر سفری وغایب باشد در جائی کرفتار شده یا دزد
ان اورا کرفته اند واکر بر پیش آمد احوال باشد ندامت
وکرفتاری دارد اکر باراده دوبرو شدن با مدعی باشد
تا دو ماه مغلوب است وشکست فاحش میخورد کرفتاری
بسیار دارد حامله نباشد اکر باشد دختر است لیکن
بیم ساقط

35

بیم ساقط شدن دارد بسفر رود که کرفتار دشمن شود وشکار جهد
کند بسیار شود واکر مال کم شده باشد در نزدیکی رفتنی کهه
خواهد بود لیکن بدست نیاید ودر شکارگاه واقع میشود اندوهی

76

این اشکال هر دو مصداق در یکدیکر کشیده در کشیده بر جو کنده است
وجتی جدا افتاده است غایب وسفری اکر تا هر روز آمد فبها والا تا
دو ماه کواهد آمد وخبر رسد از جائی نخواهد آمد معامله بهیچ موعد
میشود حاجت از کسی روا می شود مال کم شده تا دو ماه پیدا
نشود وشکار نخواهد شد باراده شغل وعمل خوب است ورواج خواهد
کرفت بیمار تا دو روز قران دارد حامله باشد بلکه توام خواهد بود
منصب وملک تا دو ماه برقرار است وبزرکی از انجا برطرف خواهد شد
واکر بر صلح باشد بسیار خوب است واکر در جای خوف باشد کرفتاری دهد

77 این اشکال دو مصداق جدا جدا بر جو کنده کشیده و جتی جدا

افتاده اینهم مطابق ماسبق فوق است لیکن گرفتاری این ماسبق کمترین
در اموسات هرچند جهد کند تا در ماه مشکل است و هرگاه
باراده جنگ باشد تا در ماه هرچند جهد کند با دشمن مقابل
می شود اما جنگ نخواهد شد دیگر و الله اعلم بحقایق الامور

۷۸

این اشکال در مصداق جدا وجهتی جدا برون کشیده غایب وبعضی
تا در ماه و اگر مسافر نزدیک باشد تا در روز نخواهد امد از جای خبر
نرسد و معاملات و مواصلات و آشنائی با همین موعد نخواهد
شد بیمار با همین موعد صاحب بستر است حامله باشد دختر است
و ضمیر خالی نباشد اگر در حالت جنگ باشد صاحب نسبت تا دو
ساعت غالب است و یکی ازان کشته می شود و صلح تا در روز معین
شخصی در میان حائل باشد و نگذارد و طلب صاحب خوب است
اما تا در روز تا در ماه معطل دارد و اگر با بعضی سفر باشد مرده و نفع
دارد از دزدان خطر دارد مال گم شده زود بدست اید و دزد نزد

کسی خواهد

کسی خواهد بود در نسبت که ضمیر هم خالی نباشد گرفتار تا در روز نشود

۷۹

این اشکال در مصداق جدا جدا وجهتی برون کشیده احکام این
ماسبق با ماسبق فوق اندک تفاوتی دارد بمعنی آنکه گرفتاری اکثر
این زیاده ازان خواهد بود بیمار برفوت مشرف یا برقرار ندارد

۸۰

این اشکال در مصداق در هم کشیده بر جهتی کشیده در کشیده
برون کشیده است اینهم مطابق ماسبق فوق است و با زبان دیگر گرفتاری
این باره ازین بدتر خواهد بود و هرگاه در صدمه باشد و اگر پرسش اید
احوال خود بسته باشد تا در ماه گرفتار باشد تا در ماه نجات ندارد

۸۱

این اشکال همان ماسبق فوق است اما جهتی و مصداق همه در هم کشیده

وازهر کند جدا افتاده این ماسه بدین نیست و در هر امری گرفتاری
دارد و تا ده ماه خلاصی ندارد و منتهایش ندامت دارد و هیچ خبر
امیدی ندارد و اگر زنی حامله باشد تا ده روز یا ده ماه بچه سقط
کند شکار بجهد می شود مال در دزد صاحب نیت باشد در جنگ
مغلوب است بزرگی باغ کرد بسیار از صاحب ماسه دستگیر
یا کشته خواهد شد و زحمت بسیار دارد بیمار تا ده روز یا ده ماه
قران دارد بسفر رفتن تا ده ماه خطر دارد مصالحه می شود و تمام

۸۲

این شکل هر کند خایه و یک مصداق جدا و یک مصداق بر جنبی کشیده
دران سود بر بچه گوید جدا افتاده است از غایب و سفری خبری
برسد تحقیق تا ده روز یا ده ماه خواهد امد اما اخبار مرادت اگر نرسد
و در معامله جهد نباید کرد و هرگاه بشود دیگری اخلال می کند و بنفاد نرسد
مراعات و مصالحه بشرط انصاف پیش اید احوال میانه است و خبری با یکی نرسد
موجب ملال و غصه باشد بسفر بواسطه غیر می رود اما مراد دارد

در جنگ

در جنگ صاحب ماسه کوچک می رسد اما عاقبت او ندامت
و کشته هم دارد بیمار بعد از رنج بسیار شفا یابد حامله نباشد
و اگر باشد قران دارد و هر نیت که در وقت وضع حمل بار
ان بگیرد و حاجت از کسی بواسطه غیر روا نشود و منصب و ملک شرع لیقا

۸۳

این شکل هر کند خایه و دو مصداق جدا جدا و جنبی جدا افتاده است
غایب و سفری با خاطر پریشان می رسد و اخبار و افواه و اراجیف
بسیار می رسد و بسیاری کذب هیچ امری تا ده ماه فیصل نپذیرد
و انچه بشود تا ده ماه بهم می خورد هر کند پشیمانی و حذر او لازم است

۸۴

این شکل یک مصداق بر هر کند کشیده و یک مصداق بر جنبی کشیده
جدا جدا افتاده است سفری و غایب تا ده روز یا ده ماه نخواهد امد
و بواسطه غیر بهم می خورد و هرگاه شده باشد و در میان دیگری
پیدا می شود و بهم می زند و اگر با اراده جدال باید غنی باشد تا ده ماه

می‌شود مال کم شده در نزد صاحب نیست و تا دو ماه کسی پنهان کند
و ظاهر نشود شکی را هیچکس نخواهد زد هرگاه رفیق داشته باشد
او خواهد زد پیش ابداحوال بخیر است و شخصی واسطه امر او می‌شود و تا
دو ماه فیصل نخواهد یافت حاجت از کسی روا می‌شود دلتنگی بهم می‌خورد

۸۵

اینی شکال یکمصداق جدا و دریچه جدا بر هم کند کشیده است غایب
و سفری تا دو روز توقف و بت سوه تا دو ماه می‌آید و خبر بشرح الیضاً گ
بر سایر مطالب خوب است و باین دعیه فیصل میگیرد و شکار می‌شود
بیمار سو مرض تا دو ماه بشبد شعوه وصلت و درستی و حاجت مثل الاثنات
و در جنگ تا دو روز غالب است دیگر و الله اعلم بحقایق الامور

۸۶

اینی شکال دریچه بر هم کند کشیده و یکمصداق جدا افتاده است
انهای ماسه خوبی است و غایب و سفری زود می‌آید و کسی دیگر همراه
او خواهد بود و خبر خوب میرسد و اگر بر پیش ابداحوال باشد تا دو روز
یا ساعت

یا دو ساعت مژده در ترقی امور او میرسد و شخصی اسم بواسطه ان
امورات او فیصل میگیرد و اگر بر معامله باشد بواسطه دیگری معامله می‌شود
مژده دارد حامله باشد و اگر بر تحقیق اناث و یا ذکور باشد ذکور
خواهد بود بیمار تا دو روز یا دو ساعت عرق کند مصالحه و مواصلت
می‌شود و خوب است اگر کسی را بطلب چیزی فرستاده باشی تا دو روز
می‌آید و مطلب روا است شکار می‌شود باراده شغل و عمل بسیار خوب است
تا تا دو روز بهم نخواهد شد و باقی امورات بشرح الیضاً گ

۸۷

اینی شکال یکمصداق بر هم کند کشیده و یکمصداق جدا و چیزی جدا افتاده است
و سفری و غایب می‌آید و بعضی امورات او فیصل یافته و اگر زیاده بر یک
نفر باشد یکی می‌آید و باقی در منزل معطل باشند خبر از جای منظور میرسد
و اگر چیزی رسیده باشد در صدق و کذب او باشد بصدق نزدیکتر است
و خبر عزل یا کشته شدن امیری و سر نیکی میرسد و پیش ابداحوال
بر همین منوال است تا دو ساعت یا دو روز چیزی میرسد که از اشنایان

اکنس یک مرده یا از مکان یا منصب عزل شده بیمار شفا
یابد شکار بجهد بسیار شود اگر بر غایب بودن یا مدعی باشد
پای صاحب مال سست است ولطف مدعی یا دشمن نباید رفت
واگر مقابلی داشته باشد معارضه با دشمن نفعی ندارد واگر طالب
باشد شخص بزرگی از صاحب مال گشته می شود واگر بر حمل باشد
خالی است حامله هم نباشد مصالحه نمی شود شکار رمیده کم می شود

۸۹

این اشکال جنبی جدا و مصداق جدا بر هم کشیده و یک مصداق جدا
افتاده غایب و سفری تا ده روز بتفاوت سوای حصول مطلب می رسد
معامله و مواصلت در رفاقت بخوبی می شود جنگ تا ده روز می شود
صاحب مال غالب است مصالحه تا ده ساعت یا ده روز می شود
شروع در عمل وکارها خوب است شکار می شود حامله باشد مطلب
از جایی تا ده روز حاصل می شود بیمار شفا یابد مال گم شده بدست آید

این اشکال

۹۰

این اشکال جنبی بر هم کشیده و دو مصداق جدا جدا افتاده
غایب بسفری می رسد اما متفرق و مطلب بدرستی روان شده خواهد
اگر خبری رسیده باشد اراجیف است واعتباری ندارد واگر کسی آید
احوال بعد باشد تفرقه حواس واخبار افواه واراجیف در پیش است
اگر بر مقابلی شده یا مدعی باشد جمعیت صاحب مال متفرق خواهد
تا ده روز صبر کند اگر در حالت جنگ باشد صاحب مال نعش داده
دست بید ده نفر از او کشته شوند اما تا ده روز شخص بزرگی بکومک او خواهد
اما قوتی ندارد اگر برای طلب چیزی بجهه باشد میانه است و بنوع
دل خواه قصدی نمیکرد حامله نباشد هر گاه باشد دختر است بیمار
بزودی شفا یابد اگر اعتبار سفر باشد تا ده روز یا ده ماه نخواهد رفت
واگر بر وجه نفعی نبود متفرق خواهد شد و باراده معامله باشد
مال از دست او بیرون رود مال گم شده بدست نیاید

بدست نیاید و در نزد صاحب نیت نباشد باراده شغل و عمل
تا دو ماه نمی شود و اگر شود منفعت ندارد و اگر دوستی داشته باشد تا دو ماه
در میان جدائی افتد از قلعه و منصب عزل است لا یعلم الغیب

91
این شکل دو کند و چهار مصداق در ان کشیده غایب و سفری
تا دو روز بلکه تا دو ماه نخواهد امد خبر از جائی بشرح انکه در هیچ
امری و مطلبی تا دو ماه مژده ندارد صلح نباشد جنگ نباشد
بیمار شفا نیابد مواصلت و سایر امورات تا دو ماه بکفتگوی کذرد
و فیصل نخواهد یافت در جنگ رفتن بطرف دشمن جمعیت
بسیار فراهم اید و بطرف دشمن مرده للکن جنگ و کشته نمی شود

۹۲
این شکل سه مصداق بر دو کند کشیده و یکمصداق جدا افتاده
خبری میرسد غایب و سفری اما نخواهند امد و شاید که اگر بسیار
شنید تا [illegible]

باشند یا دو ساعت یا دو روز یکی برسد یا دیگری خبری از انها
بیاورد اگر اراده معامله داشته باشد خبری از ان طرف میرسد
که مشتمل بر نشدن معامله باشد و اختلاف بسیار دارد در مواصلت
و رفاقت و مصالحه بشرح ایضا و اگر خواهد بجنگ رود میرود و مژده
باو میرسد اگر در حالت جنگ باشد از صاحب طالع سر مکیفر کشته میشود
و دو ساعت بیشتر جنگ نمیشود و حامله باشد پسر خواهد بود
بیمار تا سه روز شفا یابد طلب از کسی تا سه روز براورده میشود

۹۳
این شکال دو مصداق بر دو کند کشیده و دو مصداق جدا جدا
افتاده است غایب و سفری باندک وقتی میاید لیکن امر او دو وجه
در هیچ نکرفته و مژده ندارد شکار رفتن تا دو ساعت تا دو روز
میشود اخبار الحبیب بیاد میرسد بجنگ رفتن نمیشود
بلکه اگر شود از لشکر او کشته خواهد شد هیچ امری تا دو روز
بلکه تا دو ماه رواج نخواهد گرفت بیمار را اشتهای پی در پی مرض شود

یا هو

حامد باشد دختر خواهد بود شغل و عمل بهم بند نمیشود
هرگاه شده باشد نفع ندارد مواصلت نمیشود مطلب از کسی
حاصل نمیشود مال گم شده بدست نیاید قلعه و خانه و منصب
از دست میرود و تا دو ماه دیگر بسیار است والله اعلم بالصواب

94

این شکل یکمصداق بر دو کند کشیده و سه مصداق جدا
افتاده اینهم ماسه سستی است و هیچ امری فیصل نگیرد و مکر
شکار کم میشود و هرگاه کسی را بجائی داشته باشی با ان
بمنزل افتاده اما اموراتی که در نظر داشته فیصل نگرفته و خبر ان
بسیار از هر جا رسید بسیار کذب و بعضی صدق باشد پیش امد
احوال سستی است و هر روز صد مرد و صید هد که موجب سستی مرا کس
باشد حامد نباشد تا دو ماه در جمیع امورات ماسه سستی خواهد بود

95

این شکل دو کند خالی و چهار مصداق جدا جدا افتاده است

بسیار

41

بسیار بد است سوای بار سفری که بمنزل بندامت و غصه می افتد
دیگر هیچ امری فیصل نگیرد و شکار هم اگر بشود پشیمانی دارد
بیمار هم روز بروز ضعف و پریشانی دارد اعلم بحقایق الامور

96

این شکل دو کند خالی و چهار مصداق در یک کند یکی کشیده
بر دو کند است این ماسه گرفتاری بسیار دارد هرگاه بر معامله
باشد میشود اما در ضمن ان مدعی بسیار است اگر بر جنگ باشد
خواهد رفت صاحب ماسه غالب خواهد شد بسیار از غار که مدعی
دستگیر او خواهد شد مصالحه میشود شکار تا دو ساعت و دو روز
نمیشود حامد باشد و شاید توام باشد ضمیر خالی نباشد مطلب و حاجت
بدو روز اگر راه دور یا مطلب عظیم باشد تا دو ماه بر اورده میشود و بیمار
قران عظیم دارد پیش امد احوال گرفتاری و مدعی گری دارد و صاحب
ماسه را تا دو روز یا دو ماه واقعه پیش اید که گرفتاری بسیار دارد

یا هو

بسفر با جمعیت بیا د خواهد رفت و مدعی بهم رساند والله اعلم

97

این شکل دو کند خالی و چهار مصداق جدا جدا افتاده است

این ماه سر هم آشوب و مدعی کری بسیار دارد و جنی سفری برسند

و غایب را مدعی و صدمات بسیار دارد و شاید که گرفتار

دزدان شده اگر در بین جنگ بستر باشد مغلوب است معاملة

مله میشود اما تا دو روز یا دو ماه پشیمانی دارد وصلت هم

بهمین موعد بهم میخورد بیمار هم تا دو روز قران شفای آن

مشکل است پیش آمد احوال گرفتاری دارد اگر مراد از دیوان

باشد به محبوسی و چوب خوردن و زجر عظیم خواهد رسید

مال گم شده تا دو روز یا دو ماه بدست نیاید منصب و قلعه را

مدعی ظاهر و از نیکی خواهد گرفت دولت از دست میرود

98

این شکل یکمصداق جدا و سه مصداق جدا در یکدیگر کشیده

و دو کند

دو کند جدا است غایب و سفری تا دو روز یا دو ماه می آید

لیکن در آمودات انها پشیمانی حاصل شده اگر جنی برسد

کذب است بصاحب ما سر جنی برسد ارکان او کسی گرفتار

شده یا مرده است و اگر مالی بجهت او می آورند بمنزل غنی رسد

بیمار اندک مژده دارد عرض خواهد کرد لیکن بعد باز تلخ

شود معامله میشود و تا دو ماه جنی میرسد که آن معامله بهم میخورد

و مدعی بسیار در هر امری پنجه در پنجه است و وصلت هم بر زخ ایضا

ملک و منصب را جنی میرسد که تا دو ماه از دست میرود خلاص

تا دو ماه جنی ندامت هر امری میرسد دیگر الله اعلم بالصواب

99

این شکل سه مصداق در یکدیگر کشیده بر دو کند است و یکمصداق

جدا افتاده است و اگر کسی را در سفر داشته باشند مراد تنی ندارد

و لیکن در راه او دزدانند یا محصور است او راه آمدن ندارد تا دو روز

تبفاوت راه تا ده ماه نخواهد آمد پیش آید احوال بدنیست اما بعد از
ده ماه صدمه و گرفتاری عظیم دارد معامله می شود و تا ده ماه نفع
بسیار دارد مواصلت و معامله بشرح ایضا معامله باشد و خبر است
شکار تا ده ساعت می شود و احتمال ده ماهم میرود رفتن بجائی لایم بند
می شود اما از رفتن خطر دارد پیش آید احوال بدنیست اگر تا ده ماه
خطری روندداد بعد خوب است منصب و ملک بواسطه مدعیان چهار ال
دارد شغل و عملی میشود ولی مدعی بر وی ظاهر می شود دیگر العلم عند الله

۱۰۰

ابن شکال سه مصداق در یکدیگر کشیده در کشیده بر هم کنده است و مهم
افتاده است قاصد و غایب با خودش می آید با خبری تا ده روز از این سفر
معامله می شود و مژده دارد و دیگری رسم داخل آن معامله می شود و مژده
دارد و دیگری رسم داخل این معامله می شود و تا ده ماه نفعی یابد اگر آه عصه
جنگ داشته باشد مرده و سعی کند که رفتن او باعث غالب شدن
دیگر رفتن بسیار از آنها خواهد بود مصالحه و مواصلت و رفاقت می شود

تا ده روز

تا ده روز یا ده ماه استحکام دارد و طلب از کسی زود بدست آید پیش آید
احوال خوب است و مژده دارد شکار نمی شود و اگر بشود دیگر خواهد بود
بیمار بعد از مرض شفا یابد دولت تا ده ماه در ترقی است العلم عند الله

۱۰۱

ابن شکال سه مصداق در یکدیگر کشیده و یک مصداق چهار بر هم کنده کشیده
قاصد و غایب تا ده ماه نخواهد آمد هیچ امری و وفقی تا ده روز یا ده ماه بهم بند
نشود و اگر بشود گرفتاری و منازعه و مرارت دارد مال کم شده در نزد
سه نفر است و تا ده ماه چیزی نمیشود و بدست نخواهد آمد حامله با شر حیز خالی
نباشد شکار تا ده روز نمی شود بر دشمن تا ده روز غالب است منصب و ملک
تا ده روز و ده ماه عیب ندارد سفر تا ده روز نخواهد رفت دیگر العلم عند الله

۱۰۲

ابن شکال ده مصداق در یکدیگر کشیده بر هم کنده است و دو مصداق دیگر هم
در کشیده سفر و غایب در فرق شده اند و تا ده ماه بجنگ و نزاع دارند

ونخواهند امد بیمار سلامت از مرض رود بعد تا دو ماه در ساعت صحت یابد و خبر از
هیچ طرف نرسد و اگر رسیده باشد کذب است و هر گاه در حالت
جنگ باشد هم فوت باشند و از هر یک گرفتاری دارد دلیل کشته شدن او
صلح در مرتبه میشود تا دو ماه درد فهم هم خورد و ان زن شوهری دیگر اختیار
کند ملک و منصب بدو جا شوند هر یک سلوک مدعی رسد امر شما شکر در دو
بطرف ولایتی روند و این باسه اید بدو فوج شوند خلاف در میانه بدید اید
باراده شغل و عمل تا دو ماه نشود اگر نشود دیگر لشکر جهد برند تا ماه
با وی معارضه کنند و بجز مدعی گیری و جدال حکمی ندارد بدو فن اختلاف والله اعلم

103

این شکل دو مصداق دریکدیگر کشیده برده کنند است و دو مصداق در ام
کشیده جدا افتاده غایب در سفر اگر از منزل برامده باشند در عرض راه
گرفتاری دارند و بعضی در منزل باشند اخبار از جائی برسد بیمار گاهی بهتر شود
و گاهی ناخوش تا دو ماه بدین منوال است معامله اگر متعدد باشد بعضی حق
و بعضی نمیشود مواصلت میشود اما تا دو ماه با طلاق واقع میشود یا از اشکال

خود اواره میشود پیش از مد احوال این است که اگر شغل و
منصب داشته باشد تا دو ماه تغیر بهم رساند و بعضی از
دست او بیرون خواهد رفت اگر شغل دیوانی باشد صدمه
باو خواهد رسید و مرارت و کدورت بسیار داشته باشد
دوستی ملاقات واقع شود یعنی تا دو روز یا دو ماه هر گاه
باراده مذهبی گری یا جنگ باشد بطرف و میرود و بحث
و نزاع بسیار میشود اول غالب است و اخر مغلوب و اگر جنگ
باشد صاحب ماسد کشته و دستگیر خواهد شد بسفر میرود
اول خوب و نفع دارد و اخر گرفتاری و ضرر دارد حامله باشد
و پسر هم خواهد بود لکن ساقط شود ضمیر خالی نباشد مال
کم شده بزجر بدست اید و باز هم با همان مال و باقی دیگر از دست
بیرون خواهد رفت و باقی دیگر العلم عند الله کفی الامور

104

این اشکال هر کند جدا و هر مصداق دریکدیگر کشیده جدا و هر مصداق
درهم کشیده جدا افتاده است انهم شکل ها سه فوق است اما
سست تر است قاصد و غایب تا هر ماه پریشان احوال است
و هر قدر سعی کند امرا و فیصل نمیگیرد و بمنزل نرسد پیش امد
احوال بد است بر شغل دست زند ندامت دارد و از دست او بیرون
رود و گرفتاری و محبوسی و زجر دارد اگر با اراده رفتن بطرف مدعی باشد
نخواهد رفت و اگر برود بانواع مختلف گرفتاری بهمرسانده و مغلوب
خواهد شد اگر در حالت جنگ باشد فراری گشت خواهد خورد حامله
نباشد و نگار هم نشود مال کم شده تقسیم شده بدست مدعی
اید بر هر که مظنه دارد و این هر سه بسته شده در نزد او نباشد بیمار
قران عظیم دارد و اگر تا هر ماه عمر دیگر نخواهد مرد سفر هم بسیار بد است ۱۰۵

این اشکال هر مصداق دریکدیگر کشیده بر هم کند کشیده و هر مصداق
جدا جدا افتاده قاصد و غایب در همان اشخاص باشند بموعد نیت محال شان
نمیرسند

٤٥

نمیرسند اما اخبار ایشان اراجیف و مختلف میرسد با هر تیپی
در روز بعد ولایات شود خبری رسیده باشد صدق نباشد
پیش امد احوال ابتدا رواجی دارد لیکن ابدا تفرقه باشد و دشمنان
در امران اختلال می کنند و خبرهای موحشه بسیار می اید اگر اسعه جنگ داشته
باشد مرفه اما تا هر روز یا هر ماه لشکر او متفرق می شوند هر گاه در وقت
جنگ باشد ابتدا قوت دارد و عاقبت هر سه نفر از دکشته می شوند مصالحه
می شود و بعضی ضابطان صلح نشوند و از میانه بیرون روند معامله می شود
و بعضی اجناس ان معامله ضرر عظیم دارد حامله باشد لکن راهم می شود

۱۰۶ این اشکال هر مصداق دریکدیگر کشیده بر هم کند است و یکمصداق جدا
و یکمصداق جدا غایب دلسوزی تا هر روز و اگر سوده هر رهاشد تا هر ماه
می اید با خبری از او میرسد که مژده در وی باشد و از جای دیگر هم خبری
میرسد پیش امد احوال او خوب است و هر روز یا هر ماه مژده باد
میرسد و هر گاه اسعه جنگ داشته باشد کوچکی با او میرسد و در جنگ

غالب است و یکنفر از و کشته می شوند و صلح نمی شود و خبری رسد باعث
نشدن او باشد بسفرمرهو اما نفع ندارد و اگر باشد قلیل خواهد
بود شغلی و عملی می شود اما نفع بسیاری ندارد مطلب و حاجت مژده
دارد و حاصل نمیشود اما از مال کم شده خبری نمیشود و تا سه ماه قدری
از آن بدست خواهد آمد شکار می شود اما کم حامله باشد دختر است

107

این اشکال در مصداق در یکدیگر کشیده بر هم کند کشیده و در مصداق
جدا جدا بر هم کند کشیده غایب و سفری مخصوصه با شخصی دیگر می آید
اما بموعد نیست در رفتن که نیاید اخبار مختلف می رسد پیش آید
احوال التغیر ندارد و خبری که می رسد در نفرمیان نخبک است و جنگ از اینها
تا سه ماه طول دارد و اگر اسم سفر در دشت باشد کسی با او رفیق خواهد بود
و خواهد رفت اما سه ماه نه در معامله نفع دارد و نه در جنگ گشته بسیار
و مصالح می شود اما سه ماه دیگر قرار ندارند و بعد بهم می خورد بیمار تا سه روز
بلکه تا سه ماه روز بروز مرض او شدت دارد حامله باشد و پسر است

منصب و قلعه

منصب و قلعه و ملک تا دو ماه مدعی دارد بعد قرار خواهد گرفت

108

این اشکال دیوان جنی و دست چابک جد افتاده غایب و سفری
نمی آید و امر او فیصل نگرفته پیش مد احوال نیست کر منزل و مکان
بر قرار است اما دست اینکس خالیست و در امر او نرخی و نفر شر
تغیری بهم نخواهد رسانید و مطلب از جائی روا نشود بیمار معطلی
دارد حامله نباشد کم شده بدست نیاید منصب و ملک و قلعه
زیاد نشود اما ایجه دارد عیب هم نمیکند مگر یکنفر مدعی پیدا شود
لیکن ضرری نمی رسد شکار نمیشود مصالحه نمیشود معامله نشود
وصلت و الفت نشود اگر خبری از جائی رسیده باشد اصلی ندارد

109

این اشکال دو دیوان جدا جدا افتاده و سلاومتی است غایب و سفری می آید

خبر غیرسد اگر خبری رسیده باشد کذب است معامله و مصالحه نمی شود
جنگ نمی شود و بر هر کس بسته باشند مغلوب است بیمار قران ندارد
مطلب حاصل نمیشود شکار نمی شود هر مطلبی بر جای خود است سفر رفتن هم
نمیشود و نفع ندارد و ضرر دارد دیگر العلم عند الله رب حقایق الامور

١١٠

اینشکال هر دیوان در یکدیگر کشیده و سلامتی است بر عکس ما سه
فوق است در هر امری قوت دارد جنگ می شود و صاحب ما سه
غالب است بیمار شدت بهم رسد اما قران ندارد مصالحه معامله
و مناکحه می شود اما ف و و نظر دارد شکار نمی شود و حامله نباشد اضرار است

١١١

اینشکال حتی صاحب بر دیوان کشیده غایب را سعی نمی اید سکن

اراده حرکت دارد و جهدی در فیصل امورات و روانه شدن دارد
خبر برسد هر گاه خبری رسیده باشد صدق است معامله را هر گاه
بکند جهد دارد می شود مواصلت و مصالحه هم بشرح ایضا پیش آید
احوال بدنیت و جمعیتی در دیوان آنکس فرا هم اید اگر اسم جنگ داشته
باشد خواهد رفت هر بر دو فتح و شکستی ندارد بیمار سنگین تر خواهد بود
مال گم شده بدست آید حامله نباشد و اگر باشد دختر است
بمشقت بسیار بوجود آید شکار نشود در عاقبت امور بدنیت و الله اعلم

١١٢

اینشکال صاحب بر دیوان کشیده و حتی جدا افتاده در هر امری
هر چند جهد کند ممکن نیست خبر قاصد و غایب جهد کند و هم روز متعدد
شود اما باز موقوف شود و اراده سفر با نطرف مدعی رفتن هر سه
نوع است اگر زنی خواهد بگیرد بعد از رفتن مندی امری واقع شود موجب
معطل شود در جنگ هم هر قدر سعی کند روز بروز عقب افتد و اگر در ان

جنك باشد از صاحب ماسه بزركي كشته خواهد شد بيمار كاهي به
شود كاهي مرض مستولي اما قران ندارد صلح نشود ودر جميع
مطالب يكسان است اين قدر هست كه تغيير در اوضاع صاحب ماسه
بهم نخواهد رسيد

113

اين شكل جتي بر ديوان كشيده وچابك افتاده اين ماسه
بهتر از آن است ليكن حركت ندارد غايب وسفري نرسد
وخبري از جايي نرسد وهركاه رسيده باشد صدق است پيش آمد
احوال بد نيست اميري وبزركي بعد از چندي در ديوان وخانه
او منزل خواهد كرفت جنك نشود اكر شود مغلوب است مغلوب
اما كشته ندارد وشكار نرود واكر برود نزند بيمار بحال خود است
نه صحت دارد ونه قران معامله نشود چه معامله نباشد وهركاه
باشد دختر است مال كم شده بدست نيايد وبدست ديكري
هم آمده مصالحه نشود معامله شرح ايضا حاجت از جايي حاصل
نشود

نشود وعده خواهند داد وودر جميع امورات جهد هيچ دارد

114

اين شكل چابك وجتي در يكديكر كشيده در كشيده بر ديوان
انهم ماسه ايست كه قوتي ندارد اما امورات مرده ندارد ودر هيچ
امري تغيير نيست شكار ندارد وساير امورات خوب است

115

اين شكل ماسه فوق است اما جتي وچابك بعد از ديوان
بر يكديكر كشيده وافتاده است اين ماسه سستي ايست غايب
وسفري از منزل بيرون آمده ودر راه است اما در آمدن سستي
دارد ومعطل وهركاه سوار باشد حيوان او خسته شده پيش آمد
احوال سست است نه خبري دارد ونه مژده وقوت شكار اكر

جهد كند و رنيت كرد بشود در اراده جنك رفتن ممكن نشود
وهركاه برود بجهت مقابله با دشمن فرار خواهد كرد و منزل او خالي
ميشود وعاقبت هر امري سست است ودر امورات صبر بايد داشت
معامله نميشود وصلت والفت بشرح ايضا حمي خالي باشد والله اعلم

116

اين اشكال ديوان خالي ودو مصداق جدا جدا وچابك افتاده است
غايب وسفري بوعده نيت نميرسد اما بديرك روزي خواهد امد
ودر حالت ماسر كشيده فرش افتاده است وحركت ندارد وجنين متعدد
ميرسد وجيا دي از نفا دروغ خواهد بود پيش امد احوال بيا ندا ست
اكر دوست واشنا داشته باشد از نزد وي خواهد رفت واكر مدعي
هم با او مقابل باشد از پي كار خود نميرود ومجادله ونزاع نميشود
حامله نباشد هركاه باشد دختر است بيمار درمان ندارد اما تب
نوبه خواهد كرد مال كم شده بدست نيايد شغل وعمل رواج نكيرد

اين شكل

49

117

اين شكل دو مصداق جدا جدا بر ديوان كشيده وچابك جدا افتاده
فوت اين ماسر بهتر از ماسر فوق است بواسطه اينكه مصداقها بر
ديوان كشيده وديوان خالي نيست غايب وسفري حركت كرده اما
دران ساعت كه ماسر كشيده در جائي منزل داده وچابك او افتاده
خبر نرسد واكر برسد صدق است معامله ودر ديوان كيسه ميكذرد
ودو راست كه بهم بند شود چه اكر چابك افتاده مواصلت ورفاقت
هم بشرح ايضا مصالحه ميشود اما شتاب نبايد كرد حاجت از بزرك
روا ميشود وطلب مال وچيز خوب است وحامله ودست خالي نباشد
شكار نخواهد شد حامله باشد وپسر خواهد بود حركت بجائي ميشود
پيش امد احوال بد نيست وجمعي از دوستان در نزاع جمع شوند مال
كم شده بدست ايد بعد از مدتي منصب وقلعه برقرار است والله اعلم

118

این شکل در مصداق د دهم کشیده بر دیوان کشیده و چابك جدا افتاده

احکام این مطابق ما سبق است د دهم بستگی و استحکام این زیاده

ازان است پیش آمد احوال د دیوان امیری یا مدعی در هم افتند و

هرگاه اراده جنگ باشد میشود اما حرکت او دور میشود حامل باشد

بلکه توام شکار نشود حاجت روا نشود خبر اصلا نرسد و هرگاه برسد

اخبار جنگ و نزاع بسیاری از مردم مال کم شده بدست مدعی افتد

119

این شکل در مصداق در هم کشیده بر دیوان کشیده و چابك هم جدا بود دیوان

کشیده ما سبق بدنیت اما بر غایب و سفری راه ندارد و در امورات

جهد بی دارد و در همان هنگام ما سبق کشیده از مکان حرکت کرده و کسی

دیگر هم

دیگر هم همراه باشد پیش آمد بر قرار است و جنوبی نمی آید اما دوستی

عازم ملاقات او شده و عنقریب بغل بسوی یکدیگر گشایند در اراده

جنگ حرکت خواهند کرد و اگر با دشمن مقابل باشد جنگ میشود و صاحب

ما سبق شکست و کشتن ندارد معامله و مواصلت و دوستی میشود حامل

باشد ضمیر خالی نباشد شکار نشود حاجت روا نشود مال کم شده در

میان دو نفر در تقسیم آن نزاع است و دو ربدست می آید والسلام

120

این شکل همان است اما دو مصداق این جدا جدا با چابك در دیوان

کشیده و بدون تفاوت است مگر مدعی گری و پیچیدگی ازان کمتر است

121

این شکل هم مثل همان است اما مصداقها جدا جدا بر چابك کشیده

در کشیده است اینهم با ما سبقهای فوق تفاوتی ندارد و سرعت حرکت

غایب وسفری وخبر درین ماسر زیادتر از آن ما سهلی پیش میباشد
معاملات ومواصلات میشود بحتی نخواهد شد حاملد نباشد

١٢٢

این اشکال دو مصداق درهم کشیده در چابك کشیده اند بما سرفوق
اندك تفاوتی در پیچید کی دارد وباقی اموراة موافق ماسرفوق است

١٢٣

این اشکال چابك بر دیوان کشیده ودو مصداق جدا جدا افتاده است
قاصد وغایب می آید اما اخبار آن ما صدق ندارد وامر آن فیصل نمی پذیرد
از اطراف خبری می آید معامله نمیشود پیش آمد احوال این است که شخص را
استحکام دارد وسفری در پیش دخواهد آمد اموراة وبخشی است
خبر اراجیف بسیار جهت او میرسد وهر گاه بیمار باشد دو روز شفا یافت
فیها والا سنگین تر وبعد امید شفا دارد مال در نزد صاحب بیت باشد

احابت

اما بدست آمدن آن مشکل است وباستعجال بطرفی دفتر شکار
میشود منصب وملك وقلعه قوت دارد اما بعضی از کسان او متفرق
میشوند

١٢٤

این شکل دو مصداق درهم کشیده جدا وچابك ودیوان هریك
جدا افتاده است غایب وسفری در آن سفر باکیسه مدتی خواهد بود
ودر آمدن تعویقی باشد وفرش لنها افتاده وکارهای ایشان قوت
ندارد وشکار میشود معامله میشود اما نفع ندارد وصلت واشنائی
بشرح ایضا بیمار قرار دارد مال کم شده درمیان دو نفر مشترك است
وبدست آمدن مشکل است صلح میشود عاقبت ندارد شغل وعمل رواج
میگیرد اما نفع ندارد ملك ومنصب مدتی بعمر رساند ودو نیت پریشانی شود

١٢٥

این اشکال چابك بر دیوان کشیده ودو مصداق درهم کشیده جدا

افتاده است غایب وسفری بعد از مجادله بسیار با شخصی دیگر خواهد
آمد خبر از جائی نرسد هرگاه برسد یا رسیده باشد کذب خواهد بود
ودر ضمن آن فساد خواهد بود هرگاه باراده جنگ بسته باشد
البته میرود وجنگ هم میشود صاحب این سر مغلوب خواهد شد
مدعی باکسی نشود مرادت دارد صلح میشود اما سعی کند که زود
بشود که هرگاه تعویق بهم رساند خطر دارد بیمار دوران دارد معامله
میشود باراده سفر البته میرود باکسی رفیق میشود که از نفع حاصل
میشود شکار میشود سعی کند که زود برود در شغل وعمل بیمار
جهد نماید که میشود مال کم شده را اگر سعی کند عاید خواهد شد

١٢٦

این شکل یکمصداق بر دیوان کشیده ویکمصداق بر چابک کشیده
وجدا افتاده است غایب وسفری تمجی کش می آید وامر او رواج گرفتن
اما بوعده نیست نیابد خبر از جائی نرسد معامله نشود هرگاه

نبود

نشود ونفع وضرر آن مساویست دوام مواصلت سعی کند که
هرگاه تعلل کند خطر دارد ومشتری جهة عروس بهم رسد بیمار
گاهی بهتر شود وگاهی سنگین پیش آید احوال در هر امری جهد نماید

١٢٧

این شکل یکمصداق بر چابک کشیده ودر کشیده بر دیوان است
ویکمصداق جدا افتاده این سر مژده دارد در هر امری بزودی
فیصل گیرد غایب وسفری هم مقتضی المرام می آید خبر خوب می آید
معامله استعجال دارد ونفع می بیند ودر همه امورات سعی کند که تمام شود

١٢٨

این اشکال یکمصداق جدا وچابک جدا بر دیوان کشیده وشده
افتاده است اینهم مطابق سر فوق است ودر احکام این هیچ تفاوتی ندارد

مکر استقامت هر امری زیاد از آن ما سراست دیگر العلم عند الله

۱۲۹

این شکل یکمصداق بر دیوان و یکمصداق جدا و چابك بر دیوان کشیده است
اینهم ما سر خوبی است و ثمره دارد اما با ستعجال این کمترین است و عاقبت
وسفری بموعد نیت خودشان بعینها نمی آید اما خبری از منظور میرسد
وامر او فیصل دارد پیش آمد احوال بواسطه دیوان و مصداق کشیده و مژده
بسیار خوب است هر امری باندك چیزی پیشرفت دارد حامله باشد

۱۳۰

این شکل یکمصداق جدا و یکمصداق بر چابك کشیده در دیوان است
غایب و سفری از منزل بنا به حرکت دارد اما معطل رفیقی است که
باید همراه او باشد و مطالب نفا حاصل نشده و هر وقت امید کیفر
پیاده منزل نمود می آید و بعد از آن پیاده در وصلت از طرف ما دخیل است

از طرف

واز طرف عروس تعلل است واگر بشود بسیار خوب است صلح بد
بمنوال است پیش آمد احوال خوب است شکار نمیشود حامله باشد
و چراست مال کم شده و دو نفر برده اند یکی بر میدارد خواهد آورد
در سایر امورات هم بدین نهج است ما سر بدی نیست تا بیمار مرض بکرز

۱۳۱

این شکل دیوان خارج و یکمصداق بر چابك کشیده جدا و یکمصداق
جدا افتاده است غایب و سفری از منزل بیرون آمده در مکانی
معطلی بهم رسانده خبر از او زود میرسد معامله نمیشود وصلت
والفت نمیشود جهت شغل و عمل دو نفر شریك میشوند اما یکی است
پیش آمد احوال مژده دارد اما نفعی در عاقبت امور نخواهد بود
بیمار شفا یابد مال کم شده را بر داشته اند پس می آورند والله اعلم

۱۳۲

این اشکال دو مصداق درهم کشیده بر چاپك کشیده جدا از دیوان
خالی جدا افتاده است غایب وسفری در آمدن بتعجیل دارند اما
هنوز فرش انها افتاده در معاملات ومواصلت بتعجیل میشود اما
شکل فیصل خواهد یافت در جنك میرود اکر جنك کند مغلوب
با مدعی مدار برانشتاب است صلح نمیشود دوستی میشود اکر
اراده امری داشته باشد هرچند سعی کند دیوان خالی وتهی است
منصب وملك از دست بیرون رود مدعی در امر او بهم رسانده است

١٣٣٣

این شکل دیوان خالی ودو مصداق بر چاپك کشیده جدا افتاده
غایب وسفری از مکان حرکت کرده لیکن بوعده نیت نمی رسد
مطلب از جائی حاصل نشود مکان ومنزل برقرار است اما نفعی
حاصل نیست در جنك مغلوب است هرکاه برای جنك باشد نمیشود
شکار بشرح ایضاً بیمار قران دارد حامله نباشد قلعه وخانه ومنصب
از دست میرود

از دست برون میرود شکار نمیشود معامله ضرر دارد وطن نمیشود

١٣٣٤

این شکل دیوان خالی وجنتی جدا ویکمصداق جدا افتاده وچاپك جدا
سفر موافق افتاده در مکان اما خبری از نفع نمی رسد واحکام دیگرهم
از جا به منظور میرسد اما امری که در نظر دارد رواج نگرفته معاملات
ومواصلات ودوستی بزودی بهم بند نخواهد شد وخبری که میرسد
درست از ان مطالب خالی است مژده داده اما پیشرفت ندارد داشته

١٣٣٥

این شکل جنتی بر دیوان کشیده ودو مصداق جدا جدا بر دیوان کشیده ودیدار نیست
غایب وسفری می آید وامر او فیصل کرفته اما خبر او خالی از نفع باشد
وکیسه او تهی است معامله ومواصلت جهد دارد اما منفعت ندارد
دوستی نشود بیمار شفا یابد وقران ندارد پیش آمد احوال خوب است

در امورات جهد دارد وجهد کردن ان مژده دارد معامله
بشود نفع وفایده دارد در شغل وعمل جهد کند مژده دارد حامله پسر (شد)

١٣٦

این اشکال جیتی ومصداق جدا جدا بر دیوان کشیده وسلامتی است
غایب وسفری جهد دارد اما بوعده نیست نمی اید اخبار از جایی
نرسد در معاملات ومواصلات عاقبت دارد اما بزودی نشود
حامله باشد ودختر است وضمیر هم مثل حامله است در هر باب سر حامله
وضمیر این حکم دارد مال کم شده هم بطریق اینها است والله اعلم بالصواب

١٣٧

این اشکال مصداق وجیتی در یکدیگر کشیده بر دیوان است سلامتی اتفاق این
مطابق ماسبق است

١٣٨

این اشکال

این اشکال دیوان خالی وجیتی ومصداق بر یکدیگر کشیده
جدا افتاده با سلامتی در جمیع امورات بعید الوصول است
همین قدر است که دیوانی دارد اما خالی ودر جمیع امورات
واسطه در میان پیدا شود اما چون دیگر جدا افتاده با وجود واسطه
هر امری دور وفیصل میکنید حامله نباشد مال کم شده پیدا نخواهد شد

١٣٩

این اشکال مصداق بر دیوان کشیده وجیتی جدا افتاده وسلامتی است
غایب وسفری زود نخواهد امد معامله نمیشود وجهد ان که جیتی
باشد افتاده ونفع در نشدن معامله است زن گرفتن زودتر از معامله
میشود اما جیتی ان جدا افتاده است احتمال میرود که بزودی بطلان یا جدایی
افتد بیمار شدت دارد اما مرگ ندارد پیش اهل احوال مژده ان در بند است
در امورات جهد نکند خبر از جایی نرسد مال کم شده دور بدست اید
حامله باشد وپسر است شغل وعمل پیشرفت ندارد در جمیع امورات صبر لازم است

١٤٠

این اشکال دیوان خالی وسه مصداق جدا جدا افتاده بالای بیت
باو غایب وسفری تا سه روز در وطن او خواهد رسید تخت اخبار بسیار
از اطراف میرسد لیکن کذب خواهد بود معاملات ومواصلات
والفت نشود مصالحه نشود بطرف دشمن نخواهد رفت وهر گاه
برود وجنگ بشود مغلوب است وچند نفر کشته میشود وبیمار شبهای
شدید کند حاجت از کسی روا نشود دیوان ودست از مال خالی است
مال کم شده پیدا نشود ضمیر خالی باشد حامله نباشد والله اعلم بالصواب

١٤١

این شکل یکمصداق بر دیوان کشیده ودو مصداق جدا جدا افتاده ودیگر سلامت
غایب وسفری را مطلب حاصل شده واز مکان حرکت کرده اما دیر
کرده وعده نیست نرسد خبری دیگر مخصوص قاصد از وی رسد اما با فواه آن حیف
خبر بسیار رسد

خبر بسیار رسد وبعضی از نفاذ است وبیشتر دروغ بود معامله را
ضرر زیاد از نفع است ودوستی نیست وبهم دست ندهد صلح ومواصلت
بشرح ایضا حاجت بعضی حاصل وبعضی نخواهد شد هر گاه طلب چیزی
دفتر باشد بعضی را میاورد حامله باشد وپسر است ضمیر خالی نباشد
بسفر میرود نفع بسیار دارد بیمار شفا یابد ملک ومنصب عیب نکند

١٤٢

این شکل دو مصداق بر دیوان کشیده ویکمصداق جدا وسلامتی
غایب وسفری مقتضی المرام میرسند ودیگری هم همراه او خواهد بود
ومعامله دردیوان بزرگی میشود بسفر میرود جنگ اگر با مدعی بخصومت
رسد مغلوب نباشد مال وملک ومنصب بدست باشد واگر
از دست رفته باشد مژده بدست [illegible] آن میرسد بیمار شفا یابد
حامله باشد وپسر است ومواصلت والفت میشود وبسیار
خوب است شکار میشود وبسیار هم میشود دیگر العلم عند الله

۱۴۳

این شکل سر مصداق جدا جدا بر دیوان کشیده وسلامتی است غایب
وسفری سلامت باشد واز مکان حرکت کرده یا در جنبش حرکت کرده
لیکن بوعده نیست نمی اید خبری میرسد ومعامله میشود اما ثمره ندارد
وخالی از نفع وصلت والفت میشود واکر پیش امد احوال باشد جمعی زنان
واشنایان در منزل صاحب سر جمع میشوند وقوت بهمرسانند اکر اراده
جنک داشته باشد میرود اما تماشات میشود شکار نشود حامله باشد

۱۴۴

این شکل سر مصداق در یکدیکر کشیده وبر دیوان کشیده سلامتی است
قوت این ماسر زیاد از ان است اکر بر جنک باشد جنک بسیار میشود
وصاحب سر چند نفر از غیر دستکیر میکنند معامله میشود اما بجدال میرسد
وسرو کار بدیوان امیری خواهد انجامید وصلت واشنائی واینکونه امورات

عاقبت

۴۷

عاقبت بجدال میرسد ودو نزد بزرکی بدیوان خواهند رفت
حامله باشد ضمیری خالی نباشد مال کم شده در دیوان امیری ظاهر خواهد شد

۱۴۵

این شکل دیوان خالی وسر مصداق درهم کشیده جدا افتاده است
وسلامتی قاصد وغایب وجای خوب است در بند بزرکی کرفتار شده
جنبی از طرفی نمیرسد پیش امد احوال خطر وکرفتاری داد وزندانی نجات
ندارد وبسیار قران عظیم داد ومعامله باشد ومیراث کم شده در میان چند
نفر صرف شود ودر تقسیم ان بجدال رسد سفر رود وشود ودر جنک مغلوب است

۱۴۶

این شکل یکمصداق بر دیوان کشیده دو مصداق درهم کشیده جدا
افتاده با سلامتی است غایب وسفری اکر دو سر نفر باشند یکی روانه
شده وباقی با یکی بحث دارند وبموعد نیست نمی اید مصالحه میشود اما

عاقبت ندارد وصلت هم بشرح ایضا اگر کسی سو بطلب چیزی دیگر رفته باشد
دست خالی بیاید اگر مطالب بانواع باشد هیچ صورت نخواهد گرفت
مال گم شده در نزد صاحب بیت نباشد در نزد دیگر باشد
که از امکان بیرون رفته لهذا اما عاقبت امیدی دارد بطرف مدعی
مرده و رفتن ان عاقبت ندارد در جنگ مغلوب خواهد شد ملک
و منصب از خارج مدعی بهم برسد نزوفا و بسیار در ان شود

۱۴۷

این اشکال دیوان خالی و یکمصداق جدا افتاده و سلامتی است در غایب
و سفری اگر حرکت شان نمایند چیزی از انها میرسد و با کسی بحث و جدال
دارند خلاصه در هر مطلب و کاری مژده دارد اما مدعی و جدال هم دارد
و دیوان خالی است اشکار می شود حامله نباشد بیمار شفا یابد اگر پرسش
امد احوال بسته باشند در ان روز چیزی باو میرسد گرفتاری و کسی
خبر می اورند مصالح می شود و بهم می خورد و در جنگ مغلوب است

این اشکال

۱۴۸

این اشکال دو مصداق درهم و بر دیوان کشیده و یکمصداق جدا افتاده است
و سلامتی است این هم بهتر از این ما سبق است بواسطه آنکه دو مصداق درهم
کشیده و بر دیوان است غایب و سفری میرسد و خبر خوب هم میرسد
پرسش امد احوال بشرح ایضا بیمار شفا یابد و شکار کم می شود و گم شده
چیزی میرسد اما بدست بزرگی یا امیری افتاده و بجرها ثقیل بدست اید
حامله باشد مخبر چیزی دارد ملک و منصب بسا بحث واقع خواهد شد
و بدیوان خواهند رفت اما غالب شود و جنگ خواهد شد و کشته بسیار
خواهد شد اگر باراده سفر باشد مرده دیگری با او رفیق می شود

۱۴۹

این اشکال دو مصداق بر یکدیگر کشیده و یکمصداق جدا بر دیوان کشیده
و سلامتی است غایب و سفری در حرکت باشد اما بوعده نیست نمی لد

ودر هر امری بحث واقع و بدلیل شرع با عرف برسد صاحب ماسه
مغلوب است و مژده ندارد بجنگ میرود و جنگ میشود و
کشته و زخم داد ندارد بیمار بعد از مشقت بسیار سلامت
باشد مصالحه در دیوان امیری خواهد شد مالکم شده
در دیوان پیدا شود نزاع رسد اما بدست آید و ملک
و منصب و مدعی پیدا شود و بر دیوان رسد حامله باشد
و پسر است ضمیر خالی نباشد شکار اصلا نشود اما دفن شکار
ممکن میشود ۱۵۰

این شکل راحتی جدا جدا مصداق جدا و چابک جراءت سوای خرف
ما میرسد انهم خبر بی مصرف دیگر هیچ امر برواج ندارد بیمار را حیات نقاهت خواهد با

۱۵۱

این اشکال بمصداق بر حتی کشیده و حتی اهم و چابک جراءت بجانب
بعد سابع

وسفر بی واسطه معطلی بهم رسد هرچند جهد کند امدن ممکن
نمیشود و حنوبی میرسد اگر برسد صدقات در امورات واسطه
و ابلا باشد انهم بهم بند شروع هر مطلبی دیگر العلم عند الله

۱۵۲

این اشکال راحتی در هم کشیده و مصداق بر یک از نها کشیده و چابک
جدا افتاده ماسه پر اشوبیت در پیش امد احوال پریشان است و با بزرگی
نفع شود اما کسی گرفتاری عظیم پیش اید جز از جائی نرسد هر کاره برسد
خبر فتنه و اشوب خواهد بود غایب و سفری با شخصی دیگر همراه است در عرض
سوای منزل شخصی با انجا معارض شده هر قدر سعی کند در استخلاص دارد
چابک ان افتاده است به اسم صحبت کوتاه حرف ها کم شده بود است

۱۵۳

این اشکال همان ماسه فوق است اما چابک بر حتی کشیده استقبال

این در اموات بسیار است و هر امری که در پیش کش و صبر تعجیل میشود
یعنی از سفری و غایب که با جمعی دیگر همراهست اما آن روز تا دو
روز دیگر هم نخواهد آمد حامله باشد شکار هم شود مال کم شده
بدست آید ۱۵۴

این اشکال چاپک بر یک مصداق کشیده و دو جفتی جدا جدا ا
فتاده است این ما سراب است میان هر کس بر جای خود است
مژده در راهست و عنقریب میرسد جنگ نمیشود و بسفر نمیرود
بیمار را شفا نزدیک است مال کم شده بدست نیاید معامله
نشود هر گاه بشود نفع ندارد حامله نباشد حمیی خالیست

۱۵۵

این اشکال دو جفتی در یکدیگر کشیده جدا افتاده و چاپک و مصداق
بر یکدیگر کشیده جدا افتاده غایب و سفری که در پیش کش می آید خبری

باستعجال

باستعجال میرسد حامله میشود صلح نمیشود مصالحه میشود
وصلت میشود اما مرارت بسیار دارد کم شده بدست آید

۱۵۶

این اشکال یکمصداق بر جفتی کشیده در کشیده بر چاپک و
یک جفتی جدا افتاده غایب و سفری با شخصی دیگر در راه دارند
استعجال دارند بزودی می بیند دران روز و آن شب میرسند
خبر از جائی میرسد اما نزبوده نیست در جنگ و مدعی کرده
و اسطه پیدا میشود و کومک اینکس میکنند بر مدعی غالب شود
حامله باشد و پسر است

۱۵۷

این اشکال دو جفتی در هم کشیده و چاپک و مصداق هر یک جدا
جدا افتاده غایب و سفری میرسد و خبر معاودت دو نفر میرسد
بیمار دعا ان دارد و مصالحه میشود مجادله هم میشود معامله و مصالحه

همکی میشود اما نه باستعجال و در ضمن ان جدال بسیار میشود
حامله نباشد شکار میشود بجهد بسیار و دوربیت کر زحم دار
شود و کرفتار نشود مال کم شده در دو جا رسد شود و دوربیت
کر قلیلی از ان بدست اید و باقی تلف شود دیکر العلم عند الله

۱۵۸

این اشکال دو جفتی در یکدیکر کشیده و جایک بر انفا کشیده و
مصداقی جدا باشد غایب و سفری تحی کش می اید و لغنیمت
کرفتاری و جدال میرسد در هر مطلبی و مهمی فوق این زیاده
ما سبق فوق است بواسطه جایک کشیده خبری بر پیش امد احوال
میرسد کر از جایی منظور نجا ولد واقع شده حامله نباشد خبر حال

۱۵۹

دیکجفت جدا افتاده
این اشکال یک جفتی بر جایک کشیده و مصداقی هم جدا افتاده

غایب و سفری

61

غایب و سفری باستعجال میرسد هرکاه چند نفر بوده باشند
همکی با هم نخواهند امد در پیش امد احوال جنبی با نکس میرسد
و جنبی بهم خوردن جمعیات معامله نمیشود مصالحه و مواصلت
نشود بجنک مینی و دیکطرف بتعجیل در فساد دارند اما یکطرف
قرار دارند هرکاه در بین جنک باشد یکی غلبه دارد اما با
الاخره هیچیک را فتحی و شکستی نباشد حامله نباشد والله

۱۶۰

این اشکال یکمصداق بر جفتی کشیده و جایک بر یک جفتی کشیده
و جدا جدا افتاده است غایب و سفری بهمراه دیکری در راه است
و شخصی دیکر هم که در مظنه ندارند باستعجال میرسد در جمیع
امورات واسطه پیدا میشود در امر تعجیل میکند معامله مواصلت
و مصالحه و منازعه کلا بواسطه تعجیل غیر نظم نبندد حامله باشد
و پسر است شکار دیکری میزند حاجت بواسطه غیر روا شود بیمار

اندك توان داد و مال كم شده بر تعجيل مي‌بينند اما ديگري
از و زوال نخواهد گرفت و بروزي بر جنك نخواهد امد و الله اعلم

١٦١

اين اشكال يك جفتي د يكمصداق جدا بر چاپك كشيده و ين جفتي
جدا و مرده افتاده غايب و سفري در امدن فتحي كثرت پيش
امد احوال جنبي ندارد ليكن كسي از راه دور در راهست و مي ايد
و هر گاه از خود انهم كسي باشد همراه وي بود معامله منشود از يكطرف
سعي بسيار داد و هر گاه شده باشد يكي مغبون مي‌شود بر هر كس
اين ما سايه عيب ندارد و بر ديگري ضرر داد و وصلت از طرف عروس
بهم ميخورد و از صاحب باسر جمعيتي حركت كرده از مال كم شده خبري
نميشود و بدست نمي ايد بيمار معطلي دارد و جنك نميشود و الله اعلم

١٦٢

اين شكل چاپك جدا و پنج مصداق جدا باشد غايب و سفري را لجاحت

الجيف

الجيف بسيار است كه مي رسد بر ساير امورات سراسر بداست

١٦٣

اين اشكال يكمصداق بر چاپك كشيده و چهار مصداق
جدا جدا افتاده سفري باستعجال مي ايد و ديگر امري فيصل
ندارد شكار هم اگر تعجيل كنند احتمال مي رود كه فوت شود

١٦٤

اين شكل دو مصداق بر چاپك كشيده و سه مصداق جدا جدا
افتاده است باز هم غايب و سفري در راهست و بار انها بمنزل
رسيده و المنبار انها بكلي الجيف است و خلاف نيت سفر مي رود

١٦٥

اين شكل سه مصداق بر چاپك كشيده و دو مصداق جدا جدا
افتاده غايب و سفري را مطالب حاصل نشده و هر گاه متعدد
باشد بعضي باستعجال مي ايند و برخي در منزل خواهند بود
اما تا دو روز نخواهند امد بناء بر ان امري ميشود اما رواج ندارد

166
این اشکال چهار مصداق برچابك کشیده و یکمصداق جدا افتاده
قاصد و غایب بوعده نیست نمی آید و لخبار مژده امید دارد
لشکر از جانب بیگانه باستعجال میرسد اما جنگ نمیشود
و کسی کشته نمیشود معامله و مواصلت و دوستی میشود
اما نه بطریق استحکام حامله نباشد اگر باشد دختر است
ملك و منصب بدست باشد و مژده دارد بیمار شفا یابد

167
این اشکال پنج مصداق در یکدیگر کشیده برچابك است و مصداقی
جدا افتاده ما سه براشو نیست غایب و سفری با کسی نزاع دارند
و هرگاه بیاید با مدعی بیار خواهد آمد پیش اهل عمل
بد است گرفتار بسیار و محبوسی و زندان و زجر حکام
و سلطان دارد معاملات و مواصلات میشود اما بجدال
حامله باشد ضمیر خالی نباشد بیمار قران عظیم دارد

این اشکال

168
این اشکال پنج مصداق در یکدیگر کشیده و چابك جدا افتاده
این ما سه از آن ما سه سست تر است زنهار که در امورات تعجیل
نکنند که دست او خالی و گرفتاری و زجر و ترجمان است و مرارت
بسیار دارد حامله باشد بلکه توام اما ساقط شود و وجود
نیست که مادر طفل هم بمیرد مال گم شده بدست دزد افتاده
جهد نکنند که بدست نیاید و نخواهد آمد بیمار قران عظیم دارد

169
این اشکال یکمصداق برچابك کشیده و چهار مصداق دو هم
کشیده برچابك دیگر کشیده جدا افتاده است اینهم با سه ما های
فوق تفاوتی ندارد مگر آنکه در هر گرفتاری و بلیه اگر جهد کنند
امید نجات دارد که بسر گاه نهی میباشد والله اعلم بالصواب

170
این اشکال دو مصداق برچابك کشیده و چهار مصداق

جدا جدا افتاده اینهم مثل ماسر فوق است و هیچ وجه من الوجوه
در احکام ان تغیر و تبدیل نیست مکر معامله و مواصلت کم شود

١٧١

این اشکال دو مصداق جدا درهم کشیده و یکی مصداق
درهم کشیده بر چاپك کشیده اینهم با ماسر فوق تفاوتی ندارد
بجز انکه کرفتاری این بسیار است و در هر امری حرارت دارد

١٧٢

این اشکال دو مصداق درهم کشیده و یکمصداق بر چاپك کشیده
و دو مصداق بهم کشیده جدا افتاده است اینهم با ماسر فوق
تفاوتی ندارد مکر انکه قاصدی در راهست و مژده دارد

١٧٣

این اشکال دو مصداق درهم کشیده و بر چاپك کشیده و دو
مصداق بهم کشیده با یکمصداق جدا افتاده باین واسطه مژده
بعضی از ان

بعضی از ان ماسرایت از غایب و سفری خبری میرسد
و اخبار پر اشوب و کرفتاری دارد حامله میشود با بیاری
از دوستان ملاقات میشود مصالحه میشود بسفر میرود در عرض
راه منازعه یا مدعی اتفاق می افتد بیمار قران دارد بعد از دو ماه
شفا یابد شغل و عمل میشود ملك و منصب بدست باشد

١٧٤

این اشکال دو مصداق درهم کشیده جدا افتاده و مصداقی
جدا افتاده و دو مصداق جدا بر چاپك کشیده اینهم با ماسر فوق
تفاوتی ندارد غایب و سفری بخشنودی در راه نیست و سایر
امورات بر نهج فوق است حامله باشد پسر خواهد بود

١٧٥

این اشکال سه مصداق جدا جدا افتاده و دو مصداق دیگر بکدیگر
کشیده بر چاپك کشیده اینهم ماسر پر اشوب نیست یاد غایب
و سفری بمنزل می افتد و با شخصی که منظور باشد ملاقات میشود

بیا دقران دارد ولیکن شفا خواهد یافت حامله باشد حمیر خالی
نباشد معامله میشود امّا نفعی ندارد وبالآخره تفرقه دارد جنگ
از یکطرف غلبه دارد صاحب سر قوّت دارد امّا اگر این ماسر برو بسته
شود در حال الجنگ نقش دارد مصالحه میشود واخر ندارد دولت

١٧٦

این اشکال دو مصداق در یکدیگر کشیده جدا و چاپك جدا و سر مصداق
درهم کشیده جدا افتاده است این بسیار ماسر پر شر و شورست
وکم قوتی است بجز گرفتاری ومهارت عمری ندارد والله اعلم بالصواب

١٧٧

این اشکال دو مصداق جدا درهم کشیده و دو مصداق جدا درهم کشیده
ویکمصداق جدا و چاپك جدا افتاده است قاصد وغایب میرسد
امّا اخبار پر شر و شور دارد وجز نزاع وجدال از هر طرف برسد

معامله

معامله ومواصلت ودوستی میشود امّا بجدال میرسد و
در ولایت آشوب وفتنه میشود هرگاه باراده مناز عه با خصم
ببندد از طرفین آتش فساد مشتعل است لیکن عاقبت الامر
هر دو طرف مغلوب خواهند بود سفر رفتن بهم بند شود
ونفع ندارد مال کم شده بدست آید امّا بعد از فاد بسیار
درحالت جنگ صاحب این ماسر مغلوب است وخود او یا کسان
او بسیار گرفتار یا زخمدار یا گرفتار خواهند شد حامله نباشد
اگر باشد ساقط کند شروع در کارها بدلست والله اعلم بالصواب

١٧٨

این اشکال دو مصداق درهم کشیده و دو مصداق هم بشرح الیضا
ویکمصداق بر چاپك کشیده غایب وسفری نرسد معامله
بجبرهای ثقیل وآشوب بسیار انجامد مواصلت وغیره هم بشرح الیضا

١٧٩

این اشکال دو مصداق دو مصداق جدا درهم کشیده و بر چاپك کشیده

این ما سر و اشر و شود و منازعه زیاد بر ما سهلی فوقیت
قاصد و غایب نمی آید و در آمدن استعجال دارد و مدعی
بسیار در امر او خلل میکند اخبار از جائی نرسد و اگر رسیده باشد
صدق است در جنگ بر صاحب باسر قوت دارد و مدعی گرفتار
او خواهد شد مواصلت خوب است و با عروس سنجیده بر بخیر است
دوستی و آشنائی میشود و قوت دارد معامله میشود بیمار قران
عظیم دارد و بسفر رفتن خطر بسیار دارد مال کم شده بدست
آید و در نزد صاحب نیت باشد حامله باشد و پسر است والله اعلم

١٨٠

این اشکال مصداقهای جفت جفت بر جانب کشیده و یکمصداق
جدا افتاده از غایب و سفری خبری میرسد که مشتمل بر گرفتاری
او باشد خبر از اطراف نرسد اما هر خبری گرفتاری و نزاع
دارد معامله میشود و مژده دارد مواصلت و فیه هم بشرح لیکن حامله
باشد و پسر است مال کم شده در نزد صاحب نیت باشد جنگی
ازان میشود

ازان میشود جنگ بزودی میشود و گرفتاری دارد
اما کشتن ندارد صلح میشود و محکم باشد و صلاح است
منصب و ولایت در دست باشد مدعی بهم سانند اما
غالب شود و اراده رفتن سفر میرود اما خطر دارد

١٨١

این اشکال در مصداق درهم کشیده بر جانب کشیده و یکمصداق
جدا بر جانب کشیده و در مصداق درهم کشیده جدا افتاده
غایب و سفری در آمدن جد و جهد دارند لیکن بوعده نیست اما هستند
خبر از جائی نمیرسد پیش آید احوال بخیر است از کسان صاحب
کی مدعی او شود آخر مغلوب شود در جنگ اول قوت دارد
اما آخر نقش بزرگی خواهد افتاد بیمار قران دارد ملازم شوق
حامله باشد و پسر است شکار میشود مال کم شده نصف
بمشقت بسیار بدست آید و آخر بخیر آل رسد والعلم عندالله

١٨٢
این اشکال چهار مصداق درهم کشیده بر چاپ و یکمصداق
جدا بر چاپ کشیده است اینهم سوار آشوب و گرفتاری و زندان
و ترجمان و جنگ و خون ریزی بهتری ندارد معامله نباشد اگر باشد نقصان کند

١٨٣
این اشکال دو مصداق در یکدیگر کشیده بر چاپ کشیده و سه مصداق درهم کشیده
جدا افتاده است غایب و سفری گرفتاری دارد از هر بلیه خلاص شود
بر بلیه یکجا گرفتار شود خبر از جائی برسد بیمار قران دارد تا سه ماه در خطر
معامله و مواصلت و رفاقت می شود از یکطرف خلاف … ساخته حاصل نباشد
اگر باشد پسر است مال کم شده معتنم شود و هر که در سر محل سوار شود
بلند و چیزی عاید نشود و اگر با اراده جنگ باشد صاحب اسم اول … غلبه
قوتی دارد و آخر مغلوب شکست می خورد و شکار بسیار می شود در معامله حاصل
نکند

نکند در عاقبت بدی دارد و ان مال از دست بیرون رود و بجز آن است

١٨٤
این اشکال همان اشکال فوق است اما مصداق این جدا افتاده است
در جمیع مطالب مشقت و رنج و مخاطره عظیم دارد بعد از شدت
بسیار مژده فرجی دارد و سایر مطالب نیک است.

١٨٥
این اشکال دو مصداق در یکدیگر کشیده جدا بر چاپ کشیده اینهم
بسیار مایه پر آشوبیست در هر نیتی صبر کند بهتر است اما عاقبت
هر امری گرفتاری و منازعه و مزاحمه دارد والله اعلم بالصواب.

١٨٦
این اشکال چهار مصداق درهم کشیده جدا و یکمصداق جدا افتاده است
از غایب و سفری خبر بستی می رسد و بینی گرفتاری و خطر است
معامله بجز آن عظیم می رسد و با لآخره مژده دارد و وصلت شرح اتفاق

جنگ می‌شود و صاحب بار مغلوب است صلح نمی‌شود هرگاه
بشود باهم منحول بود بیمار مژده دارد شکار می‌شود حامله باشد و پسر است

۱۸۷

این شکال یک مصداق بر چپ کشیده و سه مصداق درهم کشیده
و یک مصداق جدا افتاده است غایب و سفری اگر هست خبری
از دیر [illegible] می‌رسد و مژده در دست دارد اما خبر باهم زدن و نزاع
جمعی هم بار و دارد یا از جائی دیگر می‌رسد در غالب مغلوب
برهرکه این بار بسته شود اول مغلوب است و آخر مظفر است او [illegible]
ت جنگ هم بشرح ایضا مصالحه می‌شود اما بعد خبر باهم
جنگ و [illegible] بعضی مصالحه می‌رسد شکار می‌رسد بهبود بیمار شفا یابد

۱۸۸

این شکال دو مصداق جدا جدا بر چپ کشیده و سه مصداق درهم کشیده
جدا از هم

جدا افتاده است از غایب و سفری خبری نرسد و اگر خبری رسیده
باشد بسیاری از آن دروغ است بیمار زحمت دارد و معامله
و مواصلت در وقت اول نزاع دارد و آخر احتمال شدن
دارد در جنگ مغلوب است و مظفر ندارد صلح اول نمی‌شود بعد از
گفت و شنید بسیار می‌شود اما عاقبت ندارد حامله باشد و اگر
باشد دختر است مال گمشده بسیار مشکل است بدست آید
و بر هر که این مظنه و این بار بسته باشد در شفا و نباشد والله اعلم

۱۸۹

این شکال دو مصداق درهم کشیده بر چپ کشیده و سه مصداق
جدا جدا بر چپ کشیده غایب و سفری نمی‌رسد و گرفتاری دارد خبر
از طرف [illegible] و اگر خبری رسیده باشد بعضی راست و بعضی دروغ
باشد در ولایت اختلاف و آشوب واقع شود هرگاه با مدعی منازعه
داشته باشد نزاع او طولانی می‌شود و صاحب بار قوت دارد بسیاری
از مردم با او دوست می‌شوند مصالحه می‌شود در بنای مصالحه از جمعی

خلاف واقع می‌شود در معامله و مواصلت هم شرح از بیمار
شدید می‌شود و سفر هم دزد دارد و مال کم شده هم رسیدن باز آید
حامله باشد شکار نشود و ضمیر خالی نباشد والله اعلم بحقایق الامور

۱۹۰

این شکل هم مصداق بر جانب کشیده و هم مصداق در هم در هم کشیده
جدا و هم مصداق جدا جدا افتاده غایب و سفری هم زیست در هر سه
اما احوال و پریشان باشد خبرهای اراجیف و افواه و آشوب در میان
مردم بسیار می‌رسد و کس و اهل او در میان ایشان اختلاف
بر بدآید و بر صاحب ماسه خبرهای اراجیف وحشت‌آمیز بسیار می‌رسد
و بجای اعتنام او ضرر می‌رسد و اگر منصب و شغل در دست او باشد
از دست برود و مدعی از او پیدا شود و تمام ماه شر و شور بسیار شود
بیمار گاهی به شود گاهی شدت بهم رساند و صدقه ضرور دارد شکار
بسیار می‌شود حامله نباشد و اگر باشد دختر است مال گم شده پیدا شود

۱۹۱

این شکل

این شکل ابتر جدا جدا افتاده و سلامتی است غایب و سفری
نرسد هر یک در جایی برسد در میان بزرگان جدال واقع شود
و هر یک جدا جدا مخالف [illegible] اما احوال بد است و امیر این کس
بتفرقه انجامد با مدعی منازعه در میان بهم رسد حامله نباشد و اگر
باشد دختر است مال کم شده یا دزد رفته شده بدست نیاید
در جنگ از بزرگان بسیار کشته شود ضمیر خالی باشد و شکار نشود
سفر بر قوی برود شغل و عمل نفع ندارد و غم شود والله اعلم بالصواب.

۱۹۲

این اشکال در حبس در هم کشیده و یکی جدا افتاده است غایب و سفری [illegible]
نمی‌آید و در جایی گرفتار شده و خطر دارد با مدعی پنجه در پنجه است
نزاع عظیم می‌شود معامله و مواصلت بجدال می‌رسد و دیگری [illegible] صاحب
ماسه می‌آید مصالحه می‌شود اما بواسطه دیگری باهم [illegible] شکار می‌شود حامله نباشد
و اگر باشد دختر است مال کم شده بدست کسی باشد در میانه
ایشان اختلاف و جدال باشد و بدست غیر افتد و هر گاه مشتبه باشد در نفع

که خواهد بود و صاحب ماسه مظنه نبرد و در دست او خالی است و سفر رود

۱۹۳

این شکل با جنس دو هم کشیده علامتی است گرفتاری و شورش این ماسه
زیاد از ماسه فوق است سفری و غایب نمی آید خبر از جائی نمیرسد و اگر
کسی در سفر باشد پس ابدا احوال او بد است و گرفتاری و مجادله دارد
اگر اکنس [illegible] داشته باشد در میان ایشان نزاع عظیم وقوع شود و بر
هر کس این بسته شود غالب است خنک می شود دکشته بسیاری می شود کسان
صاحب اسم تلف میشوند مرض ظاهر می شود معامله و وصلت می شود نفع در کار
نباشد در هر امری شر و شور بسیار شود حامله نباشد و اگر باشد بر مادر
بد است بیمار فراغ دارد و چنین مرض گرفتار می شود مطلب از جائی نبود از
مجادله بسیار حاصل شود تنگی دل بسیار شود والله اعلم بحقایق الامور

۱۹۴

این شکل دو جنس و دو مصراق و سلامتی جدا جدا افتاده است غایب و سفری

برسد

برسد اما در رنج و بوعده نیست برسد و اگر در نو بود از هم جدا
شده اند و اگر یک نفر به جهة دیگری یار او همراه باشد یا با بزرگی خواهد
خبر از اطراف بسیار میرسد و اخبار ایشان کذب است معامله و موجب جدا
جدا است دعمی شود و گریه کاه نهی است و جنگ و خصومت نشود هر کس جای
خود قرار دارد بیمار شفا یابد شک [illegible] بسیار می شود مرض ظاهر نشود
مال بدست نیاید اما خبری از او نشود در جنگ [illegible] دی باشند
شغل و عمل قوت ندارد و حامله نباشد اگر باشد دختر است والله اعلم

۱۹۵

این شکل بمصداق بر جنس کشیده و یک جنس جدا افتاده و یک مصراق
جدا افتاده و سلامتی است و سفری میرسد و کسی یا او همراه خواهد بود و در سفر است
در نو از طایفه یار او همراه باشند یکی دوست و یکی دشمن و اگر بر
دشمن بسته باشد رفتن بطرف او اول و سط پیدا و قرار رفتنی می شود
لیکن آخر موقوف می شود در جنگ از یکطرف امداد و کومک داده و از یکطرف [illegible]

و مفسد بیمار مرده دارد شکار می‌شود مال کم شده بضعف کمتر
بدست آید منصب و قلعه و خانه بد و نوع می‌شود بعضی از اهل فساد
می‌کنند ١٩٦

این اشکال در جنس جدا جدا و بر هر یک مصداق کشیده و سلامت
غایب و بعضی نمی‌رسد و هر یک جدا جدا در مکان خود قرار دارند
خبر از جایی بواسطه اضلال مدعیان نمی‌رسد و اگر رسیده باشد
صدق است در معامله و مواصلت از طرفین واسطه در میان می‌آید
و درست می‌شود در جمیع امورات واسطه در امر شده مانند مفسد
دارد و در هر متعددی بلی و جنس در میان است بیمار شفا یابد

١٩٧

این اشکال در مصداق بر جنس کشیده و در جنس در هم کشیده باب سلامت است
این باب پر آشوب است قاصد و غایب نمی‌رسد معامله و وصلت بسیار

منعجب است

١٩٩

مستعجل است و اگر طولی بهم رسانند ده در این ظاهر می‌شود
این جنس بسیار پر آشوب است و جنگ عظیم دارد و با دشمن و با مدعی
مساوی خواهند بود شکار بسیار می‌شود حامله باشد و پسر است در هر
امری بواسطه مدعیان فساد بسیار می‌شود و قاصد سو بلیه باشد

١٩٨

این اشکال در جنس در یکدیگر کشیده جدا و در مصداق جدا جدا افتاده است
و سلامتی غایب و بعضی خالی از مطلب خواهند آمد اما نه بوعده
نیت در معامله و مواصلت فساد بسیار می‌شود و عاقبت ضرر
دارد و دوست اینکس خالی است و رتبی آخر ندارد در مصالحه صلح می‌شود
مطلب و خبر خواستن اول علت دارد اما عاقبت ندارد و شکار کم می‌شود
بیمار بدار رنج بسیار شفا یابد مال کم شده بدست نیاید خبر غایب باشد
حامله نباشد شغل و عمل نمی‌شود و اگر شود نفع ندارد و سفر رفاقت بهم بند
نشود منصب و قلعه و خانه ضعف دارد و مدعی غالب است والله اعلم بالصواب

١٩٩

این اشکال دو چتری درهم کشیده جدا و دو مصداق درهم کشیده جدا و دو چتری سلامتی است
شورش این ماه زیاده از ماه فوق است غایب و سفری زود می‌رسد
درویش بدوش خواهد بود دوست و یکتا از مطلب و متهم خالی نیست
بیمار قران دارد و شکار بسیار می‌شود و بطرف دشمن می‌رود و جنگ از شوق
دارد صاحب ماه کشته بسیار می‌شود خبرهای اراجیف و بد بسیار می‌آید
مطلب اگرچه بحوال نزدیک است لابد نیست در امورات یگانه و بدی
دفع می‌کنند و عاقبت صاحب ماه ذلیل می‌شود حامله باشد و پسر است

٢٠٠

این اشکال دو چتری درهم کشیده دو مصداق برابر دو چتری کشیده دو مصداق
و سلامتی است غایب و سفری می‌آید و اخبار نیک دارد و هرگاه مصداق
جزئی کذب باشد بعضی و بعضی راست معاملات و مواصلات بر هر نوع
می‌شود

یا هو

٧١

بر هر نوع می‌شود از یکطرف واسطه رواج امر پیدا می‌شود و از یکطرف
مفسد قوت دارد در فیصل امر زیاده در جنگ بشرح از اتفاق
مطلب از جائی طول دارد لیکن عاقبت مژده دارد بیمار شفا
یابد اما رنج بسیار دارد شغل و عمل و کسب مدعی دارد اما واسطه
پیدا می‌شود و حمایت می‌کند شکار یکماهه تا ماه می‌شود حامله باشد
و پسر باشد گم شده مشکل بدست آید والله اعلم بالصواب

٢٠١

این اشکال دو چتری درهم کشیده دو مصداق در یکدیگر کشیده و سلامتی است
غایب و سفری درویش بدوش است و آن کس باعث معطل
او شده غایب زود نمی‌آید مطلب حاصل می‌شود بیمار قران دارد
و بلکه خواهد مرد و شکار نمی‌شود معاملات و غیره بشر و شور می‌رسد
اما عاقبت دارد و سفر نخواهد رفت در جنگ غالب است حامله باشد دختر

۲۰۲

این اشکال در مصداق بر یک جنس کشیده و یک جنس جدا است با سلامتی
جدا افتاده غایب و سفری باز هم با غیری معارضه دارند و ضرر
که بواسطه جنسی افتاده باو رسیده بزودی نمی‌آید خبر از جائی زود
نمی‌رسد بیمار را مرض شدیدی روی کند در سوال نا خوشی سابق
باشد شکی رشود حامله باشد دلیل است معامله و غیره که بسیار
جهد دارد اما از یکطرف ضرر کلّی صاحب با خبر رسد مال کم شده
قلیل است آید و ضمیر خالی نباشد بلکه از عنصر حمار باشد

۲۰۳

این اشکال به جنس جدا جدا و در مصداق در هم کشیده و سلامتی است
این ماده سستی است و هیچ امری فیصل نمیکرد و در این هیچ جا هیچ نیست

مگر با غایب

مگر با غایب که ملاقات می‌شود شکار را هم می‌شود و دیگر هیچ وقت
در هیچ مطلب نیست حامله نباشد هرگاه باشد بر مادر نیم جان ا

۲۰۴

این اشکال به جنس در یکدیگر کشیده و در مصداق هم جدا افتاده است سلامتی (در هم کشیده)
این ماده پراشوب است با غایب و سفری ملاقات شود اما تعب بسیار کشیده اند
معامله می‌شود اما عاقبت مرارت دارد و بر سایر مقام بدین نتیجه است
و در هیچ امری خوبی و عاقبت ندارد خصوصاً جنگ بر صاحب ماده
بد است و بسیار از و گرفتار می‌شود بیمار هم شفا ندارد و سفر بد است

۲۰۵

این اشکال در مصداق جدا جدا بر یک جنس کشیده و یک جنس خیلی و سلامتی است
غایب و سفری در جائی گرفتار بلکه محبوس است و زود نمی‌آید و در مرتبت
در مرده باشد بیمار قران دارد حامله باشد دلیل است شکار نمی‌شود معامله

و وصلت می‌شود و عاقبت از یک طرف بحال رسد و از یک طرف مرارت
بسیار کشد سفر ضرر دارد و نخواهد رفت شغل و عمل اوّل خوبست
امّا عاقبت ضرر و مرارت دارد مال کم شده است بحث با مدّعی
می‌شود و صاحب خانه اوّل غالب و آخر مغلوب است خانه و ولایت
و منصب عاقبت ندارد

۲۰۶

این اشکال یک جنس و چهار مصداق جدا جدا افتاده است و سلامتی است
مایه بسیار سستی است غایب و قاصد و سفری متفرقه هوا و هوس و مراد
حاصل نشده و دست خالی میرسد و دیگر در هیچ مطلبی خوب نیست مگر لکار

۲۰۷

این اشکال یکمصداق بر جنس کشیده و سه مصداق جدا جدا و سلامتی است
این از مایه فوق اندکی بهتر است بواسطه اینکه یک جنس مصداق دارد
و دیر پخته است در امورات واسطه دارد امّا عاقبت هر امری متفرقه است

خصوص

خصوصا بحث با مدّعی و جنگ که امیزی گشته می‌شود چند نفر

۲۰۸

این اشکال دو مصداق بر یک جنس کشیده و دو مصداق جدا جدا بسلامتی است
از اینهم مثل مایه فوق است امّا واسطه ندارد و عوض واسطه معاند
و مفسد و سوء بند و سواس زن در امورات تأمّل هر می‌شود امّا حامله
باشد و پسر خواهد بود و بیمار قران دارد در جنگ اوّلا غالب و آخر
مغلوب است و خبر متفرقه بسیار خواهد بود و الله اعلم بالصواب

۲۰۹

این اشکال سه مصداق بر یک جنس کشیده و یکمصداق جدا بسلامتی نیست
غایب و سفری اگر برسد دغدغه بیّنت برسند لا محاله ضرری از دو سر
و با شخص بزرگی همراه می‌باشند و جهدی در آمدنی دارند امّا گرفتاری
معامله می‌شود و مرده دارد و سایر امورات می‌شود و مرده دارد

یا احد

۲۱۰

این اشکال یک جنس و چهار مصداق جدا جدا کشیده و سلامتی است
غایب و سفری بر جای خود قرار دارد و نمی آید و مواصلت و دوستی و شغل
و عمل هیچ نمی شود و هرگاه بشود نفع ندارد و شکار نمی شود و اگر
بشود نفع ندارد مطلب حاصل نمیشود و اگر بشود بسیار مشکل است
منصب و عزت و ولایت برقرار باشد مال بدست آید

۲۱۱

این اشکال چهار مصداق درهم کشیده در کشیده بر جنس است
و سلامتی ایشان مثل ما سبق است لیکن قوت این زیاد انقص است
معاملات و مواصلات و غیره می شود و اما بعضی بسیار مرارت و بسیار
ملک و ولایت و عزت و سلامتی بسیار شود و از دست برود و بر خیلک غالب
بیمار شدید می شود.

۲۱۲

این اشکال

این اشکال سه مصداق درهم کشیده و بر جنس کشیده و یک مصداق جدا کشیده
و سلامتی افتاده است غایب و سفری نمی آید و اگر از منزل در آمده
در عرض راه گرفتار دزدان یا مدعی شده و هر چند جهد کند سلامت آید
شکار بسیار می شود در جنگ مغلوب است بسیار از وی کشته و دستگیر
می شوند معامله می شود اما آخر بجدال و نزاع می رسد و در سایر مطالب
بسیار بد است و در جمیع امورات گرفتاری و مرارت دارد

۲۱۳

این اشکال سه مصداق درهم کشیده جدا و یک مصداق جدا و جنس جدا سلامتی است
غایب و سفری خود شان نمی آیند خبری از گرفتاری ایشان می رسد یا خبر
مرارت و کدورت ایشان می رسد معامله و مواصلت و دوستی و غیره می شود
و بعد خبری می رسد و باعث بهم خوردن آن می شود شروع در عملی اگر بشود
بعد خبری می رسد و بهم خوردن بیمار هر دو شفا دارد بعد از رنج بسیار
مال کم شده بعد از مشقت بسیار از جائی ظاهر شود شکار بسیار بد می شود

سفر رفتن بهم بند غم شود و خبری برسد و موجب متفرط شود مال دلیکن

۲۱۴ زوال باشد

این شکل سه مصداق درهم کشیده جدا و یک مصداق بر جنس کشیده جدا افتاده است
غایب و سفری اول به بلیه گرفتار شده و بعد دیگری واسطه شده او را
نجات داده لیکن بوعده منیت عبر رسد و در معاملات و مواصلات
وغیره امورات اول جدا می شود و بعد واسطه ظاهر می شود و صلح می انجامد
در جنگ هم بهمین طریق لیکن صاحب باشه اول مغلوب است تنگی می شود

۲۱۵

این شکل سه مصداق در یکدیگر کشیده و بر جنس کشیده و یک مصداق جدا
و سلامتی جدا افتاده است قاصد و غایب و سفری در تنها مرتبا و زر دان گرفتار
باشد و خبری از او میرسد با کسی بحث و نزاعی دارد و نمی رسد معاملات
و مواصلات ده منی در رفاقت بجدال و جمعی رسد شک بسیار می شود

اما رفتن

اما رفتن مشکل است مگر بجهد بسیار سفر برود و اگر برود خطر دارد
مال کم شده بعد از نزاع بسیار بدست آید بیمار قرار دارد
در جنگ غالب باشد کشته و دستگیر بسیار می شود منصب و ولایت و قلعه
مدعی و محصور در نظر است حامله باشد و پسر است در هر امری مژده
دارد اما بعد از رنج بسیار صلح می شود الا کم شده بعد از رنج حاصل می شود

۲۱۶

این شکل دو مصداق جدا درهم کشیده بر جنس کشیده و دو مصداق بر یکدیگر
کشیده جدا افتاده با سلامتی است غایب و سفری بد و فوج شده اند
بعضی در آمدن جهد دارد و بعضی در منزل یا راه جدا و جدال دارند
یک فوج سوز دو ملاقات حاصل می شود خبر نرسد اگر برسد صدق قیمت
بیمار به شود باز بیمار شود بحث با مدعی می شود و آخر دو نوع امرا انها
میکند و گاهی صلح باشد و گاهی جنگ اول فتح و آخر شکست دارد
حامله باشد و بیم ساقط شدن و ضرر مادر دارد مال گم شده بدست آید

۲۱۷

این اشکال دو مصداق دریکدیگر کشیده بر جنبی کشیده و دو مصداق جدا جدا
افتاده و سلامتی است اینهم مطابق ماسه فوق است لیکن غایب دیگری
در نیت که برسد با احوال پریشان و خبر وحشت انگیز رسیده باشد
دروغ باشد اگر به سعی بحث یا مدعی یا جنگ باشد اول سست است
و آخر قوت دارد هرگاه جنگ شود مغلوب باشد بیمار را خوف دارد
مصالحه می شود اما عاقبت آن تفرقه است معاملات و مواصلات
آخر به تفرقه و نزاع و جدال افتد حامله باشد خمیده خالی نباشد والله اعلم

۲۱۸

این اشکال دو مصداق دریکدیگر کشیده جدا و جنب هم کشیده جدا و دو مصداق
جدا جدا افتاده و سلامتی است این از ماسه فوق سست تر است و در هیچ
مهمی سوای نزاع و گرفتاری ثمری ندارد مگر خبر بدی از غایب برسد والله

۲۱۹

این اشکال یکمصداق بر جنبی کشیده و دو مصداق درهم کشیده و یکمصداق
جدا افتاده و سلامتی است قاصد و غایب با خوشی برسد مژده
آمدن او و دیگری همسر با او همراه خواهد بود و در نیت خبر گرفتاری
و مرا ز یکی هم با او داشته باشد یا از جائی دیگر برسد معامله و مواصلت و
رفاقت می شود بسفر رفتن خوب است بیمار شفای عاجل دارد در جنگ هم
بزنند اما خبری از ثلث خواهد رسید و واسطه پیدا می شود جنگ بصلح
مبدل خواهد شد و اگر در حالت جنگ باشد امداد برحسب یار برسد
و غالب می شود و بسیاری از خصم دستگیر او می شوند از جای خود برسد
حامله باشد و پسر است مدعی در آمو سوات باهمیت برسد اما بواسطه غیر
غیر ضرری بکس نرسد ولایت و قلعه و خانه بطریق مذکور است
و اگر محصور باشد بهر نوع باشد در قلعه باز می شود والله اعلم بالصواب

۲۲۰

این اشکال دو مصداق دریکدیگر کشیده و یکمصداق بر جنبی کشیده و یکمصداق دیگر
جدا دلالت بر صدات غایب و سفری یا غیری در راه باشد و خبر مژده
اینها می رسد و احتمال آمدن خویشان هم می رود و خبر نیک می رسد اگر
رسیده باشد صدق است بسیار بواسطه غیری شفا یابد اشکال می شود معامله
و مواصلت و الفت بواسطه غیر می شود اما دیگری در میانه اخلال می کند
و با وجود اخلال ضرری نمی رسد هرگاه سعد صاحب باشد پای غیری در میان آید
و نزاع نمی شود مال کم شده بواسطه غیری ظاهر و آشکار شود و هرگاه
مشتبه باشد و در نظر نیست این اشکال تمام هر کس آید در نظر او باشد
گرفته می شود رفتن سفر بواسطه جمعی رفیقان می شود و مژده حامله که باشد
و پسری باشد سلامت بوجه آید و در جمیع مطالب خوب است و بدی کمتر

۲۲۱

این اشکال سه مصداق در یکدیگر کشیده و بر جنبی کشیده و یکمصداق جدا افتاده
دلالت است ایلخانی مثل ماسه فوق است اندک تفاوتی دارد والله اعلم بالصواب

این اشکال

۲۲۲

این اشکال دو مصداق بر جنبی کشیده و جدا جدا افتاده دلالت است
غایب و سفری یا غیری در راه بسته است بدست دزدان گرفتار شده
سر آنها سلامت است و لیکن راه آمدن نداده و واسطه در میان است
و هر چند سعی میکند نجات از آنها حاصل نیست جنگ می شود صاحب نسبت
غالب است و عزیزی یکوبک مدعی می آید و مکتوب و خبر وصول دیگر گرفتار
می شود بسیار قران عظیم دارد سفر نخواهد رفت اگر برود یا در منزل گرفتار شود

۲۲۳

این اشکال دو مصداق در یکدیگر کشیده و دو مصداق در یکدیگر کشیده
و بر جنبی کشیده بسلامتی ایلخانی با ماسه فوق تفاوتی ندارد اما یکبار تنگی و
گرفتاری این زیاده تر از آن است حامله سلامت باشد و اگر باشد دختر است

۲۲۴

این شکل جنبی جدا دو مصداق جدا جدا دو مصداق دریکدیگر کشیده
باسلامتی است غایب وسفری اگر معتبر باشند زود ملاقات با اینها می شود
اما عقب مطالبی رفته اندر رواج نگرفته و خبر از جائی نرسد واگر
رسیده باشد دروغ باشد بیمار قران عظیم دارد بلکه خیال قران
دارد حامله نباشد واگر باشد سقط کند وهم بیم جان
مادر اوست مال گم شده بدو جا تقسیم شده وبدست غیر ابدا
خمیر خالی باشد در بحث با مدعی مساوی جنگ نشود ایضاً

۲۲۵

این شکل دو مصداق دریکدیگر کشیده ودر کشیده بر جنبی است دو مصداق
درهم کشیده جدا افتاده باسلامتی است اینهم ماسه پرشر وشور است
در هر امری با نواع مختلف رنج وزندان وگرفتاری دارد و در چنین ماسه صدق
دارم است

۲۲۶

این شکل

این شکل شش مصداق جدا جدا افتاده وسلامتی است و ماسه بسیار
سستی است قاصد وغایب سو بار عزل افتاده اما دست ازینها خلی است
شکار می شود دیگر هیچ مطلبی رواج ندارد دیگر العلم عند الله

۲۲۷

این شکل دو مصداق دریکدیگر کشیده وچهار مصداق جدا جدا افتاده
وسلامتی است باز هم بار غایب وسفری عزل است و دیگری هم
با اینها همراه باشد اخبار اراجیف بسیار از اطراف برسد واگر
رسیده باشد دروغ است شکار می شود بیمار اندک قران دارد
با مدعی بحث شود اما مغلوب باشد وصلح می شود اما بسیار زیاد است

۲۲۸

این شکل سه مصداق دریکدیگر کشیده وسه مصداق جدا جدا افتاده
وسلامتی است اینهم مطابق ماسه فوق است اما در جنگ شورش این زیاد

و در جنبیت گشته و گرفتاری بسیار روا دارد حامله باشد و شکل پوکه
اید حمیر خالی نباشد بیمار شدت بکشد و عاقبت شفا دارد

۳۲۹

این شکل چهار مصداق در یکدیگر کشیده و دو مصداق جدا جدا افتاده
و سلامتی باشد اینهم مثل ماسبق است بسیار نیکو و گرفتاری اخبار
نیکو است اگر در جنگ باشد اول غالب و آخر مغلوب

۳۳۰

این شکل پنج مصداق در یکدیگر کشیده و فرده جدا افتاده دلیل بر
غایب و سفری و قاصد پنج بسیار کشیده و با جمعی خبر رسید و فرده نیکو دارد
و در جمیع مطالب بود از گرفتاری بسیار مشقت دارد

۳۳۱

این شکل شش مصداق در یکدیگر کشیده و سلامتی است غایب و سفری
و قاصد اصلاً سلامت ندارد و شاید گرفتار یا محبوس باشد شکار بسیار باشد
حامله باشد

حامله باشد و پسر است و در جمیع مطالب بدین تفاوت بد است

۳۳۲

این شکل دو مصداق جدا و دو مصداق جدا و دو مصداق جدا
در یکدیگر کشیده و افتاده با سلامتی است اینهم بر قاصد و غایب
و سفری سوال ما به سه روز فاصله با سه نفر ملاقات شود و اگر بر مقابل
شدن بر مدعی بسته باشد سه مرتبه با او مقابل شود و بحث و جنگ
شود و هیچیک بر یکدیگر غلبه نخواهد بود و اگر بر ملاقات یار و دوستان
باشد با سه نفر بدفعات ملاقات می شود اخبار از جائی می رسد
و اگر رسیده باشد صدق است سه دفعه شکار می شود جنگ سه مرتبه
می شود و بهم میخورد بیمار سه مرتبه به شود و باز بیمار گردد و قلعه محاصره
سه دفعه خطر دارد و آخر هم از دست میرود شغل و عمل ترک میکند سفر
سه مرتبه میرود و باز برنمیگردد مراجعت می نماید نقص ندارد
حامله باشد و پسر است شاید سقط کند والله اعلم بالصواب

٢٣٣

این اشکال چهار مصداق درهم کشیده جدا و دو مصداق درهم کشیده
جدا و سلامتی است اینهم شکل ماسه پر شر و شوریت غایب و سفری
گرفتاری دارد اما یک نفر باشد با او ملاقات می شود و نیکی گشت است
اگر معامله باشد می شود و بعد مدعی بسیار ظاهر شود و بهم خورد
مواصلت و الفت بشرح ایضا بیمار سالها روز بروز شدت دارد شود
حامله باشد و پسر است و هر دفعه اسم می شود دست فطامی شود
و در جنگ و بحث هر دفعه دفعه اول مغلوب است و آخر غالب باشد

٢٣٤

این اشکال سه مصداق دریکدیگر کشیده جدا و دو مصداق
دریکدیگر کشیده و یک مصداق جدا افتاده و سلامتی است
غایب و سفری اگر حکمش نیاید لامحاله بموعد بنیت خبر او میرسد اما

در امر او

در امر او فساد و کدورت بسیار حاصل شود و معامله
بسیار می شود و باز بهم میخورد و وصلت و الفت بشرح الف
بیمار هذیان دارد و تجمل بواسطه سلامتی او حب بسیار شود
صاحب باسه ٣ مرتبه غالب دو مرتبه مغلوب می شود شکایت بدو دفعه
واقع می شود در امورات اگر صبر کند اخر جهد کند گرفتاری دارد

٢٣٥

این اشکال دو مصداق درهم کشیده جدا و دو مصداق درهم کشیده
جدا و دیگر دو مصداق جدا جدا افتاده است با سلامتی بار غایب و سفری
بعد از دو روز بمنزل میرسد و اگر معتقد باشد بدو دفعه میرسند
اخبار اراجیف بسیار میرسد و اگر رسیده باشد دروغ است
بیمار شفا یابد شکایت پیچ پیچ در پی می شود جنگ می شود و از هر
طرف نعش داده و شغل و عمل تا دو دفعه رسیده کند بدعی بهم رسد
و بعد ازاله چه شود بسفر نخواهد رفت و اگر برود باز میاید و نفع بسیار

۱۷۱

واکر ملاقات با ... باشد بدو دفعه با ... ملاقات
حاصل خواهد شد قلعه و خانه و ولایت بدو جا شود و در
طرف ان مدعی پیدا خواهد که تمت رساله بعون ملک الوهاب

م م م م م م م م م م م م م م

در حین تفرقه حواس و پریشانی ... تازه
[illegible]


مجلس شورای ملی